

راه بیرجند به نه

ارتباط لوت شمالی بالوت شرقی و سیستان در زمان حاضر بواسطه شاهراه بزرگ زاهدان به بیرجند است که از قریه **مود** و **نه** و **سفیدآبه** میگذرد. ولیك راه بیابانی بین بیرجند و نه در زمان گذشته برقرار بوده که از طریق **مود** و **باقران** و **خنشک** و **سیبچاه** و **میقان** است و درمیتان راه بیابانی خبیص به جاده نه میرسد.

راه دهسلم به نه شاهراه بزرگ شرق بسوی مرو و هرات بوده که المقدسی آنرا توصیف کرده و راه دهسلم به بیرجند از دوطریق میقان و سرچاه است که ذکر آنها در پیش گذشت.

راههای لوت مرکزی

در لوت مرکزی در جنوب گدار رود شور و گدار باروت هیچ راه شرقی غربی وجود ندارد. در شمال و جنوب لوت مرکزی دو راه شمالی و جنوبی قدیمی هستند که خبیص راه به دهسلم در شمال و کشیت را به اسپ در جنوب وصل میکنند. بین این دو راه وجود توده های عظیم ماسه در شرق و رشته های پیاپی کلوت در غرب مانع ایجاد ارتباط است ولی از وسط لوت بین ماسه ها و کلوت ها يك راه جنوبی شمالی، بم و نرماشیر را به دهسلم و خراسان پیوسته میداشته که راه تاریخی معروف به راه نو است.

راه خبیص به ده سلم

در روی نقشه موجود راهی بشکل خطچین از راه خبیص به خراسان در گدار باروت جدا شده و بسوی شرق و شمال شرقی ادامه دارد که به آبادی ده سلم در شمال شرقی دشت لوت میرسد. در طول راه اسامی **کال گوشه** - **کوچه** - **پشته جگویر** **بالازرد** - **پشته پنج فرسخ** ثبت است. این راه را گالیندو انگلیسی و بعد از آن زایلر (۱) از هیات نیدرمایر آلمانی و سپس دکتر گابریل و استراتیل زوئر دیده اند.

اسامی که در روی نقشه ضبط است بظاهر نقل از سفرنامه گالیندو است و دوم محل بنام پشته جگویر و پشته پنج فرسخ را نمیتوان در مکان قرار داد .

این راه بسیار قدیمی و در صدر اسلام وجود داشته ولی هیچیک از جغرافی نویسان قدیم نامی از آن نبرده اند و شگفت اینکه ابن حوقل در نقشه منظم به کتاب خود راهی از خبیص به ده سلم رسم کرده و در کتب اصطخری و ابن حوقل و المقدسی در توصیف راه خراسان گفته اند که از بارسک تا گور خارجی سنگهای سیاه و سبز و سفید در بیابان است. **گور خارجی** یا **گور حاجی** یا محلی بنام **گوچار** پیش از کال گوشه در راه ده سلم وجود دارد و بناچار جغرافی نویسان بایستی با وضع این راه و محل گور خارجی آشنائی داشته باشند تا آنرا ثبت نمایند .

در خبیص و ده سلم امروز کمتر کسی از وضع این راه خبر دارد و بندرت شتردارها در آن رفت و آمد می کنند و عابران راه، سوداگران حواشی لوت شمالی هستند که برای فروش گندم و گوسفند و خرید خرما به خبیص میروند. راهی که در روی نقشه ضبط است راه قدیم قافله رو است که از راه خراسان در گذار باروت جدا شده و با ماشین میتوان آنرا تا ده سلم پیمود و اول ماشینی که این راه بخود دیده در سفر اسراتیل زوئر از لوت شمالی به ده سلم بوده است .

راه قافله رو در بخش اول، راه خراسان و گذار باروت را از طریق ده سیف و باغ اسد در پیش دارد که تا گود نمک ماشین رو است و از شرق گود نمک به گذار رود شور رسیده و در آنجا باراه ماشین رو خبیص یکی میشود .

سون هدین با کنجکای پر ارزشی که برای شناسائی راهها داشته در مدت توقف خود در نه دربار این راه پرس و جو کرده و چون هیچ نوشته ای بدست نداشته (سون هدین گزارش گالیندو را ندیده و حتی دکتر گابریل هم از آن بی خبر بوده است) نوشته های نقشه خود را با گفته اهالی محل سنجیده و چنین نتیجه گیری کرده که گذشته از راه موجود در نقشه، راه دیگری بین ده سلم و خبیص وجود دارد. بر حسب نوشته وی راه فرضی را باید در سه روز و سه شب پیمود و هر دوازده ساعت اندکی استراحت کرد و در طول راه هیچ آب آشامیدنی نیست. توصیف راه را باین شرح آورده :

ده سلم به **دقال** شش فرسخ زمین هموار و در شمال آن دو تپه است و گیاه فراوان دارد. دقال به **گوچه** ۵ فرسخ در بیابان ریک و شن. **گوچار** ۷ فرسخ زمین ماسه ای و گلی و از آنجا بعد زمین کویر است. سپس تالب شور ۳ فرسخ و تاباغ اسد دو فرسخ و تا چشمه ده سیف ۶ فرسخ. اشتباه سون هدین در ضبط راه دومی اینست که اسامی محلهائی که گالیندو در سفرنامه خود آورده و در نقشه

ثبت شده در محل معروف نمیباشند و باین جهت تصور کرده که راه موجود روی نقشه از راه کاروانیان جداست و حال اینکه هردو مسیر یکی است و تنها تفاوت آنها در مسیر اولی یعنی عبور از دقال است که در جنوب بالازرد و پشته پنج فرسخ واقع می شود.

گالیندوی انگلیسی اولین سیاح خارجی است که این راه را بین نه و خبیص رفته است. مراحل راه توصیفی گالیندو بشرح زیر است. از نه به **چاه ترك** و **چاه ملاحسن** - چاه ترك به **گلوچاهك** - گلوچاهك به ده سلم - ده سلم به پشته پنج فرسخ پشته پنج فرسخ به پشته جگویر. پشته جگویر به کال گوشه. کال گوشه به گذار باروت. گذار باروت به ده سیف. ده سیف به خبیص.

راه گالیندو، مسیر زمستانی است که در فصل مرطوب بین گوجار و ده سیف از گذار باروت میگذرد و برای فرار از کفههای رودشور در فصول مرطوب کاروانیان راه خراسان را بین گذار باروت و ده سیف در پیش دارند و چون مراحل راه گالیندو با مسیر عادی فرق دارد باین جهت اسامی مضبوط در نقشه بامراحل راه یکی نیست. بعد از گذار باروت یا رودشور منزل اول راه گوجار است و منزل دوم کوچه و منزل سوم بارانداز کوه سرخ و منزل چهارم بالازرد یا دقال و منزل بعدی ده سلم است.

گوجار

منزل اول راه بعد از جدائی از راه خراسان یا پس از عبور از رود شور محلی بنام گوجار است. راه ماشین رو ده سلم پس از گذار باروت ۱۲ کیلومتر در طول جاده خراسان است و در انحراف راه از کنار برجستگی گندم بریان رو به شمال راه اصلی را رها کرده و رو بشرق و جنوب شرقی می رود. راه در داخل چاله است و بسمت شمال جبهه دشت مرتفع، شکافته و مسیلهائی از این جبهه وارد چاله می شوند. گوجار در محل ورود یکی از این مسیلهای بچاله است. جبهه دشت شمالی، تپه ها و برجستگیهای کلوتی شکل دارد و کمی قبل از گوجار راه از لای تپه های کلوت که گذرگاه باریك شبیه به کوچه است می گذرد و اصطلاح کوچه در لوت مرکزی به مسیرهای باریك و پیچان بین تپه ها داده شده و حتی دره تنگ را در لوت جنوبی کوچه گویند و مسیلهای خشك هم اگر معبر باشند کوچه نام دارند.

گوجار محلی در کنار تپه های کلوت است و مفهوم روشنی ندارد و در کنار این محل تپه كوچك بیضی شکلی به ارتفاع ۱۵ متر از زمین و طول ۲ متر بسیار

شبیه به گوری است که در بلندی بنا شده باشد و در توصیف راههای جغرافی نویسان سده چهارم در این محل جائی بنام گورخارجی یا گورحاجی ضبط گشته و گمان میرود گوجار تحریف شده گور حاجی یا گور خارجی باشد.

هر دو عنوان گور خارجی و گورحاجی مصداق دارند. گور خارجی بنا بر شکل قبر است که در بلندی قرار گرفته و چون مسلمانان گور را در زمین گودمینمایند لاجرم چنین قبری را گور خارجی نام داده اند. گور حاجی هم بی معنی نیست زیرا در لوت شرقی جاهای دیگری گور حاجی نام دارند و در لوت مرکزی و غربی محل های زیادی بنام قبر مسافر یا قبر پیرمسافر و غیره مشهود است و شك نیست که گوجار تحریف شده گور حاجی و گور خارجی است ولی در لوت غربی و منطقه راور، گوجار نام بوته ای هم هست و بشرحی که گفتیم درمغرب راور محلی بنام رجهر است.

گوجار در منطقه بدون گیاه لوت واقع شده و از دو فرسخ بعد از ده سیف باین سو دیگر گیاهی در سطح زمین وجود ندارد ولی گوجار محلی فاقد جانور نیست. در آنجا روباه و پروانه و پشه و زنبور یافت می شود که معلوم نیست این جزیره جانور دار بواسطه عبور قوافل پیدا شده و یا این محل دنباله ای از محیط زندگی مغرب دشت است.

گوجار محل برخورد راه جنوبی لوت که شاخه ای از راه نو است و بسوی خراسان می رود با راه خبیص به ده سلم است و در اطراف گوجار بهترین مناظر شهر لوت دیده می شود. در کنار قبر خارجی تپه ای شبیه به ابوالهول است و در مشرق آن روی تپه کلوت برجستگی حصاری شکل شبیه به قلعه می باشد که حتی تا پای تپه نمیتوان به ماهیت آن پی برد. در شمال گوجار در روی تپه دو برجستگی حصاری شکل دیده می شوند. بر روی هم دراین بیابان بی آب و علف لوت، مناظر خوفناك گوجار محلی خیال پرور و ترسانگیز است و انسان خود را در وادی مردگان تصور می کند.

بواسطه کثرت اقامت قوافل در این محل و وجود تپله های شکسته فراوان الفونس گابریل گوجار را يك محل مسکونی قدیمی تصور کرده و این نظر سهواست زیرا هیچ پدیده مساعدی برای زندگی در آنجا وجود ندارد و مشکل اصلی زندگی که فقد آب و گیاه باشد از هزاران سال پیش تا بامروز وجود داشته است. از گوجار میتوان به آسانی پس از طی سی کیلومتر به تپه بارسك رسید و از راه حوض به خوسف و خراسان رفت ولی هیچ نشانه ای از این راه بدست نیست و تنها توصیف بیابان بین بارسك و گوجار توسط اصطخری و سایرین میرساند که این راه را مردم آن زمان می شناخته اند.

پوزه کال - شهر لوت

در نقشه‌ها و سفرنامه‌ها این محل به اشکال دیگری ضبط شده از جمله کال گوشه و پوشکال و غیره است. این نام را **پوزه کال** یا **گوشه کال** باید دانست که در آن کال بمعنی مسیل خشک و پوزه و گوشه زبانه‌ای از جدار دره کال است که از دور بشکل تپه‌ای از رسوبات باد رفته کلوت دیده میشود. مسیر راه بین گوجار و کال گوشه از داخل چاله مرکزی لوت در پای دشت شمالی است. این چاله در مشرق مصب رودشور و بلندی زمین ۲۶۰ متر است. بسوی مشرق بلندی چاله اندکی بیشتر شده و به ۲۷۰ متر میرسد و جهت چاله بسوی جنوب شرقی است که دو خلیج بزرگ در مشرق رشته‌های کلوت، آخر پیشرفت مسیله‌ها و فرسایش آبها را در لوت مرکزی نشان می‌دهند. مصب رودشور کویرهای خیس دارد و این منطقه تنها محل کویری دشت لوت است. دشت شمالی چاله توسط مسیل‌های زیادی شکافته شده و بریدگیهای شگفت‌آور کلوت و مناظر شهر لوت در لبه دشت است که زبانه‌ها و تپه شاهدهایی از دشت در جلوی جبهه بجا مانده‌اند و کلیه مسیلهائی که در دشت پختو و دشت مرغاب کوه توصیف‌گشتند باین چاله وارد می‌شوند. در ناحیه گوجار مسیلهای دشت مرغاب کوه که آب کمتری داشته‌اند جبهه شمالی را در لابلای رشته‌ها و تپه‌ها شکافته و بزرگترین این مسیله‌ها همان دره خشک نیمه است که راه خبیص به خوسف از آن می‌گذشت و بارانداز و محل چاه مغروبه در داخل مسیل بود. راه ارتباطی گوجار به بارسک از این مسیله‌ها می‌گذرد.

از گوجار تا کال گوشه فاصله در حدود ۲۰ کیلومتر است. پستی ناهموار، و چند چاله و برجستگی سر راه است که بواسطه وضع ناهموار راه به آنها **هفت گود** گویند شماره گودها در واقع هشت است. گودی و برجستگی آخرین نشانه از دره‌های متروک و روبیده شده قدیمی می‌باشند. مسیلهائی که در دشت لوت شمالی بین انبار و بصیران در شمال کوه پختو و در مشرق دیده می‌شوند به چند دره خشک بزرگ رسیده و دره **خشک رود** را می‌سازند. این اسم هم یکی از مراحل راه خراسان بود و خشک رود بزرگترین مسیل این جبهه است که در شرق پوزه کال قرار دارد و در واقع پوزه کال انتهای جدار دره خشک رود است.

در روی نقشه مورد نظر ما در این محل چند جانام صخره‌های گلی ثبت شده و نام شهر لوت هم ضبط است و در جمله انگلیسی آمده که صخره‌های رفته و شسته

توسط باد مناظر شهرهای خراب دارند.

مناظر شهرلوت در جبهه پوزه کال بسیار زیبا و با عظمت است خاصه در دره خشک رود که جدار دره ردیف خانه‌ها و مساکن مخروطه خیالی را جلوه گر میسازد و علت امر اینکه در اینجا در حدود ۱۸۰ متر از رسوبات کلوت از اشکوبهای افقی ماسه سنگ و شن وریگ و گل ولای و ماسه ترکیب شده و هراشکوب با ضخامت کم و زیاد در نتیجه فرسایش باد بنوعی تراشید گشته و دیوارها و حصارها و برج‌ها و فلاع مخروطه را در تاریک و روشن سایه‌ها نمایان می‌نمایند. مناظر زیبا را صبح زود و عصر که سایه‌دراز است باید دید ولی در وسط روز مناظر جالب نمی‌باشند. در نوشته‌های جغرافی‌نویسان سده سوم و چهارم اشاره باین محل از جهت مکان شهر لوت نیست و عموم نویسندگان شهرلوت را در **دروازق** که ابتدای کویر-های رودشور است قرار می‌دهند و شرح آن گذشت. بعضی از نوشته‌ها اغراق و افسانه است.

محمد نجیب بکران در باره مناظر شهر لوت گوید: بلبلی در قفس و طفلی در گهواره سنک شده و المقدسی محل شهر لوت را در نزدیکی ده سلم هم ضبط کرده که سهو است و در آنجا چنین مناظری نیست. حمداله مستوفی در نزهت‌القلوب نوشته که به روایتی محل شهرلوت بیابان بین کرمان و خراسان است.

نام شهر لوت را اولین بار حمداله مستوفی آورده و پیش از وی چنین اسمی را در دشت لوت نمی‌شناسیم و حتی اصطلاح دشت لوت معلوم نیست از چه زمانی رایج گشته. محمد بن ابراهیم در تاریخ سلاجقه کرمان نام بیابان لوت را آورده و اگر گفته وی ماخوذ از نوشته‌های افضل کرمانی باشد، در زمان سلاجقه هم این دشت بنام بیابان لوت معروف بوده است ولی در ذکر وقایع لشگرکشی‌ها هیچ جا اسمی از دشت لوت نیست و همواره راه بیابان ضبط است.

بعد از پوزه کال، لبه دشت قوسی بسوی جنوب دارد و مسیر راه از جنوب شرقی به دشت میرسد و از این گوشه دشت به راه مرکزی لوت که راه نو باشد میتوان دست یافت و گمان اینکه در گذشته شاخه‌ای از راه نو از مسیر مذکور به کال گوشه و گوجار و راه خبیص به ده سلم می‌رسیده است.

کوچه

منزل بعد از گوجار کوچه است که آنجا هم مانند گوجار يك عارضه طبیعی یعنی محلی است که یکی از مسیلهای دشت شمالی وارد چاله شده و از راه این

مسیل به روی دشت می‌روند. ابتدای مسیل تنك است و سپس تنك و پیچان گشته و در دوطرف آن تپه‌های گلی کلات دیواره‌های بلندی ساخته و در سر پیچ‌ها و کنار دیوارها کاروانیان شب را به روز آورند و شگفت‌اینکه در این بیابان بی‌آب و گیاه در کوچه هم رد روباه و يك پرنده كوچك (۱) مشاهده گردید و لابد سوسمار و سایر جانوران هم هستند.

کوچه انتهای حاشیه شمالی چاله است و در دست راست کنار چاله اولین آثار ناهمواری لوت شمالی و شرقی در دو تپه كوچك آذرین با سم تپه‌هیزمی کنار چاله مشاهده می‌گردد و بسوی شرق کم‌کم زمینهای کلات به سنگهای آذرین بدل می‌شوند. پس از گذشت از کوچه روی دشت شمالی ریگی می‌رسیم که راه دوشاخه می‌شود شاخه شرقی بسوی ده سلم است و شاخه شمالی در جهت کوه عبدالهی و بصیران و راه لوت شمالی است. فاصله تا کوه عبدالهی ۲۰ فرسخ و در آنجا چند چاه شور هست و کاروانیان در آنجا اطراق نمایند و این چاه‌ها اولین جای آبدار در این گوشه لوت می‌باشند. از عبدالهی تا بصیران ۱۶ فرسخ است و نام عبدالهی بطوری که گفته شد از طایفه‌ای بلوچ بهمین نام است که شیعه مذهب می‌باشند و پیدا است که در راه زنی سرآمد اقران بوده و در کوه عبدالهی سکنی داشته‌اند و گرنه این کوه جای زندگی نیست.

کوه سرخ

در روی نقشه منزل بعد از کوچه پشته جگوار ضبط است. این اسم را از هیچکس نشنیدم و معنی آنرا نمیدانم و محل پشته جگوار بدرستی معلوم نیست. بظاهر جگوار تپه‌ای جلوی کوه سرخ است و کوه سرخ در شمال غربی راه‌نشانی خوبی است که راه بفاصله سی کیلومتر از جنوب آن می‌گذرد. دشت هموار و شنی است و بلندی زمین بتدریج زیاد میشود و در ابتدای مسیل کوچه، بلندی زمین به ۶۰۰ متر می‌رسد. در سطح دشت موجهای ناهموار و دق‌های كوچك محل اجتماع آب‌های باران شده‌اند و در كف دق زمین گلی و گچی نمایان است.

ریگهای آذرین زیاد شده و نزدیکی کوه سرخ باعث پیدایش تکه‌سنگ‌های درشت است ولی هنوز گیاهی در روی زمین نیست و بعد از تپه‌های آذرین اولین بوته شور ناتوان در بستر يك مسیل آشکار می‌شود. دنیای بی‌گیاه لوت پایان یافته ولی گیاهها هنوز رونقی ندارند، گرچه برای شترها که از ده سیف باین سو

علوفه سبز نداشته‌اند همین گیاه مفلوك نعمتی عظیم و اولین چراگاه دور از کوه سرخ است .

بالا زرد

بیست کیلومتر بعد از تپه‌های جنوبی کوه سرخ يك راه بیابانی ناشناخته جاده ده سلم را بریده و از کنار کوه عبدالهی و جنوب بختو و شمال مرغاب کوه به شرحی که گذشته به بیابان های جنوب نای بند و شاهراه خراسان میرسد و در دشت کوه ملك محمد به راه مرکزی لوت بنام راه نو پیوسته و به لوت جنوبی و شورگز پیوند دارد. این مسیر بیابانی قافله رو نبوده ولی بلوچها آنرا شناخته و در آن رفت و آمد داشته‌اند امروز هم میتوان با ماشین از لوت مرکزی و شمالی گذشت. بعد از دو راهی، راه از سرزمین ناهموار باپستی و بلندی ورشته‌های کوتاه ولی برجسته میگذرد. این بخش دشت لوت از ارتفاعات آتشفشانی است و اثر زمینهای آتشفشانی، خاکهای زرد کویری تپه‌ای بنام بالازرد است. زمین از کویرهای ماسه گرفته و کویر شسته است و از چند برجستگی کوتاه باید گذشت و بچاله و آبادی ده سلم رسید.

ده سلم

در گوشه شمال شرقی دشت لوت در روی نقشه‌ها محلی بنام ده سلم ضبط است که اسم اصلی آن معلوم نیست. بظاهر این نام بعد از اسلام رایج شده و شاید از اسامی سرداران مسلم خراسانی از جمله سلم بن زیاد باشد که در زمان خلافت یزید حکمران خراسان و سیستان شد ولی مردم محل نام سلم را از برادر ایرج پسر فریدون می‌دانند .

در کتب جغرافیائی قرن چهارم هجری ده سلم انتهای راه نو و در سر راهرات ذکر شده و اصطخری گوید از آنجا تا هرات ده روز راه است و ده سلم جزء کرمان می‌باشد. اصطخری هم چنین راهی از اسپه به ده سلم در شرق لوت ضبط کرده که شرح آن خواهد آمد. ابن حوقل همین شرح را آورده ولی المقدسی گذشته از شرح فوق در ده سلم آثار شهر لوت را ذکر می‌نماید که البته خطاست. از مجموع این اقوال باید گفت شهرت ده سلم بواسطه موقع مناسب سر راههای بزرگ و اول

منزل آبدار و مسکونی حاشیه لوت بوده است. با وجود این شهرت در نقشه‌های قدیم موقع ده‌سلم نادرست ثبت شده و حتی در سال ۱۸۵۷ مسیحی که فریه (۱) کتاب سفرنامه خود را در باره مشرق ایران منتشر نموده کسی بدرستی مکان ده‌سلم را نمی‌شناخته و در نقشه منظم به کتاب مزبور ده‌سلم در جنوب شرقی خبیص و هم عرض ماهان آمده که در آنجا اسم آن ده‌سلم است. شاید قبل از سفر گالیندو از خبیص به ده سلم موقع جغرافیائی این آبادی ناشناس بوده است.

ده سلم موجود آبادی کوچکی در کنار لوت است. با ۴۵ خانوار، ۱۵۰ نفر جمعیت منابع معیشت کمی در اختیار دارند. عایدی اصلی آنها خرماست که محصول آن به یک تن در سال نمیرسد و نوع آن مرغوب نیست و برای فروش به نهبندان میبرند. زراعت محدود به اراضی واقع در زیر درختان خرماست کمی گندم و پنبه و کمی شلغم و هندوانه کاشته می‌شود. کشت با گاو و بیل است و زمین زراعی را هر سال باید لاروبی کرد زیرا ماسه کرت‌ها را پر نموده و مانع از سوار شدن آب بزمین می‌شود. صنایع خانگی رونقی ندارد. دودارقالی با نقشه و رنگ متوسط در محل دیدم.

ده سلم نمونه جالبی از خرده مالک است. گاهی زمین از آن کسی و درختان خرما در تعلق کس دیگر است و زمانی چند نفر در قطعه زمینی مشارکت دارند و حتی کسانی از نه و بیرجند در آنجا نخلستان و باغ دارند و این امر نشانه فقر اهالی است که از بیچاره‌گی دارائی خود را به خارجیا فروخته‌اند. درختان خرما جوان و کم‌بار تا پنجاه تومان و درخت نیرومند تا سیصد تومان معامله می‌شود. یکی از علل بی‌مایه‌گی مردم عدم امنیت وافی منطقه بوده است. در این گوشه لوت سالیان دراز دزدان و ولگردان بیابان بدفعات اموال مردم را بتاراج برده و اهالی محل، ترك خانه نموده و مدتی روستا متروک مانده و دوباره مردمی در آن جای گرفته‌اند. وضع قناتهای مخروبه اطراف ده سلم حاکی از این نابسامانی در ادوار تاریخی است.

ناحیه ده سلم موقع مناسبی برای بهره‌گیری از آبهای زیرزمینی دارد. چاله ده سلم دشتی هموار در جهت شمالی جنوبی است که اطراف چاله را بلندیهائی محدود کرده و در مرکز چاله مسیلی بنام شور واقع است. سفره آب زیرزمینی بالاست و در گودی ۸ تا ۱۰ متر به آب میرسند و بهمین جهت گیاه در چاله ده سلم فراوان است. در ماسه‌ها درخت تاغ و در کفه‌ها بوته شور و اسکنبیل است.

1 - Ferrier. J. P. Caravan Journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan.

بسمت جنوب چاله دهسلم به ریگهای شرقی لوت محدود می‌گردد و اولین رشته‌های ماسه در ۲۵ کیلومتری جنوب دهسلم آشکار است. از گوشه جنوب غربی چاله معبری در کنار ریگ به دشت لوت مرکزی است و در شمال چاله توسط بریدگیها و مسیلهائی به چاله بزرگ شرقی که گودنه است میتوان رسید. برخورد داری از آب زیرزمینی فراوان و وجود گیاه برای دامداری باعث پیدایش و تمرکز زندگی در چاله دهسلم شده‌اند ولی از گذشته مردم محل هیچ آثار و نشانی باقی نیست. دو قلعه خرابه موجود در شمال و جنوب دهسلم عمر زیادی ندارند و تنها یادگار گذشته محل هستند. چیزی که در دهسلم حاکی از اعتبار و رونق این محل در ادوار تاریخی است چاههای مغروبه و قناتهای است که در اطراف دهسلم از وسعت منطقه مسکونی حکایت دارند ولی چون قناتهایم سن نمی‌باشند نمی‌توان گفت تمام منطقه دهسلم در زمانی واحد آباد بوده است.

رشته اول این قناتها در جهت شمالی جنوبی در مغرب مسیل شور کنار تپه های **ده بالا** می‌باشد که درازی آن شش کیلومتر و بنام **بکرآباد** معروفست. هیچکس آبادی آنرا بیاد ندارد و دهانه آن نزدیک قلعه مغروبه است که تا دهسلم سه کیلومتر دوری دارد. قلعه بسیار محقر و ۵ اطاق دارد و اطراف آن زمین، کویر زرده است و پیداست که سالیانی از کشت اراضی آن می‌گذرد. قلعه مغروبه، ده بالا نام دارد.

۲ - رشته قنات اصلی **ده بالا** در مشرق بکرآباد و موازی بارشته اول است. دهانه قنات نزدیک قلعه ده بالا و بکرآباد از آبادیهای اصلی دهسلم بوده که بکلی از بین رفته و در چند سال قبل هم که در این قناتها کار کرده‌اند نتیجه‌ای حاصل نشده است.

۳ - در شمال شرقی دهسلم و در جنوب آبادی **رزک** (۱) یک رشته قنات مغروبه قدیمی است که تا دهسلم چهار فرسخ فاصله دارد و آنرا چاه محمد رحیم گویند زیرا محمد رحیم شتردار از چاه قنات بطور آب کشی استفاده کرده و در آنجا حشم دار بوده است ولی در نزدیکی قنات قلعه خرابه‌ای نیست و چون فاصله قنات تا دهسلم زیاد است باید قنات محمد رحیم از توابع دهسلم بوده باشد.

۴ - در شرق قنات فوق در دامنه شاهکوه رشته قنات مغروبه **خرماستان** است و در دهانه قنات چشمه‌ای ظاهر است که گله‌ها در آنجا چراگاه دارند.

۵ - در شمال دهسلم رشته قنات مغروبه **نگاری** است که چوپانان از چاههای آن بادل و آب میکشند و دوری آن از دهسلم سه فرسخ است.

۶ - در شمال شرقی دهسلم قنات خرابه دیگری **مه‌خانی** نام دارد و در آنجا فقط يك خانه ویران است.

۷ - در شش فرسخی شمال شرقی دهسلم در دامنه های شاهکوه آبادی کوچکی با سه خانوار جمعیت **وژك** نام دارد که در آنجا يك چشمه و چند درخت خرما و اندکی زراعت گندم و هندوانه دارند. رزك آخرین آبادی منطقه دهسلم است و از آنجا تا میقان ده فرسخ است.

۸ - در جنوب رزك چند چشمه كوچك است که يك خانواده در آنجا زندگی دارند و آنرا **پدکه (۱)** گویند.

۹ - **دهو** چشمه‌ایست با چند درخت خرما که کسی آنجانیست و حشم دارها در آنجا دیده می‌شوند.

۱۰ - در غرب دهسلم رشته قنات مخروطی دیگری جهت جنوبی دارد که **شورگزك** است و در جنوب دهسلم بفاصله ۱۰ کیلومتر آب آن ظاهر شده و در کناران قلعه خرابی بنام شورگزك تا ۹۰ سال پیش آبادار بوده و زمینهای اطراف آن کشت می‌شده است.

۱۱ - رشته مخروطی **ده‌شیب** که آب آن جلوی قلعه مخروطی ده‌شیب‌رو شده و قلعه ده‌شیب از تمام قلعه‌های اطراف سالم‌تر است و هنوز کسانی آبادی آنرا بیاد دارند. قلعه كوچك و وسعت آن ۲۰×۲۰ متر است و در کنار آن چهاربرج و در داخله آن ۶ تا ۷ اتاق كوچك خشتی است. این بنا جدید و تایك سده‌پیش معمور بوده و آثار دیوار باغ قدیمی آن بجاست ولی هیچ پایه درخت در آن دیده نمی‌شود و در این هشتادسال ماسه اطراف قلعه را گرفته است. در شرق قلعه ده‌شیب يك خرابه قدیمی بصورت بدنه دیوار به بلندی ۶ متر است و در آن چند سوراخ و چوب پوسیده دیده می‌شود که بظاهر يك آسی‌باد بوده و بنای آن از قلعه ده‌شیب کهن‌تر است.

۱۲ - قنات دایر موجود دهسلم که مظهران درون آبادی است و دوشاخه دارد که يك شاخه آن مخروطی است و دهانه قنات در وسط نخلستان منظره زیبائی دارد که همیشه تعدادی شتر در اطراف قنات برای آبخوری دیده می‌شوند. این شترها در بیابان های اطراف دهسلم و حتی در ریگهای جنوبی بچرا مشغولند کسی مالك آنها را نمی‌شناسد و با شناسائی راه هر هفته برای شرب بدهنه قنات می‌آیند. تعداد زیادی از این شترها به ساکنان سرچاه و میقان تعلق دارد که آنها هم از محل شترهای خود بی‌خبراند و برای یافتن شتر به دهنه قنات دهسلم می‌آیند.

۱۳ - رشته قنات مخروبه **هوی جو** در سه کیلومتری جنوب دهسلم دهنه دارد. مظهر آن نزدیک قلعه دهشیب است و چاههای قنات آبدار می باشند. در دهسلم گذشته از قنات معمور و موجود چند حلقه چاه آب و چند آب انبار که همان حوضهای معروف باشند وجود دارد. آب قنات دهسلم شور است و حوض هائی که از آب باران پر میشوند آب شیرین دارند ولی پر شدن حوضها وابسته به میزان بارندگی است و هر سال باید حوض را لارویی کرد و گلهای کف آنرا زدود. محل آبادی دهسلم کهن شناخته نیست طوفان باد وسیل درازمنه متمادی کلیه آثار قدیمی را از سطح زمین روبیده ولی بظاهر باید جایی در جنوب آبادی کنونی بوده باشد که از نشانیهای زندگی گذشته سفالهای شکسته فراوانی در روی زمین پخش است.

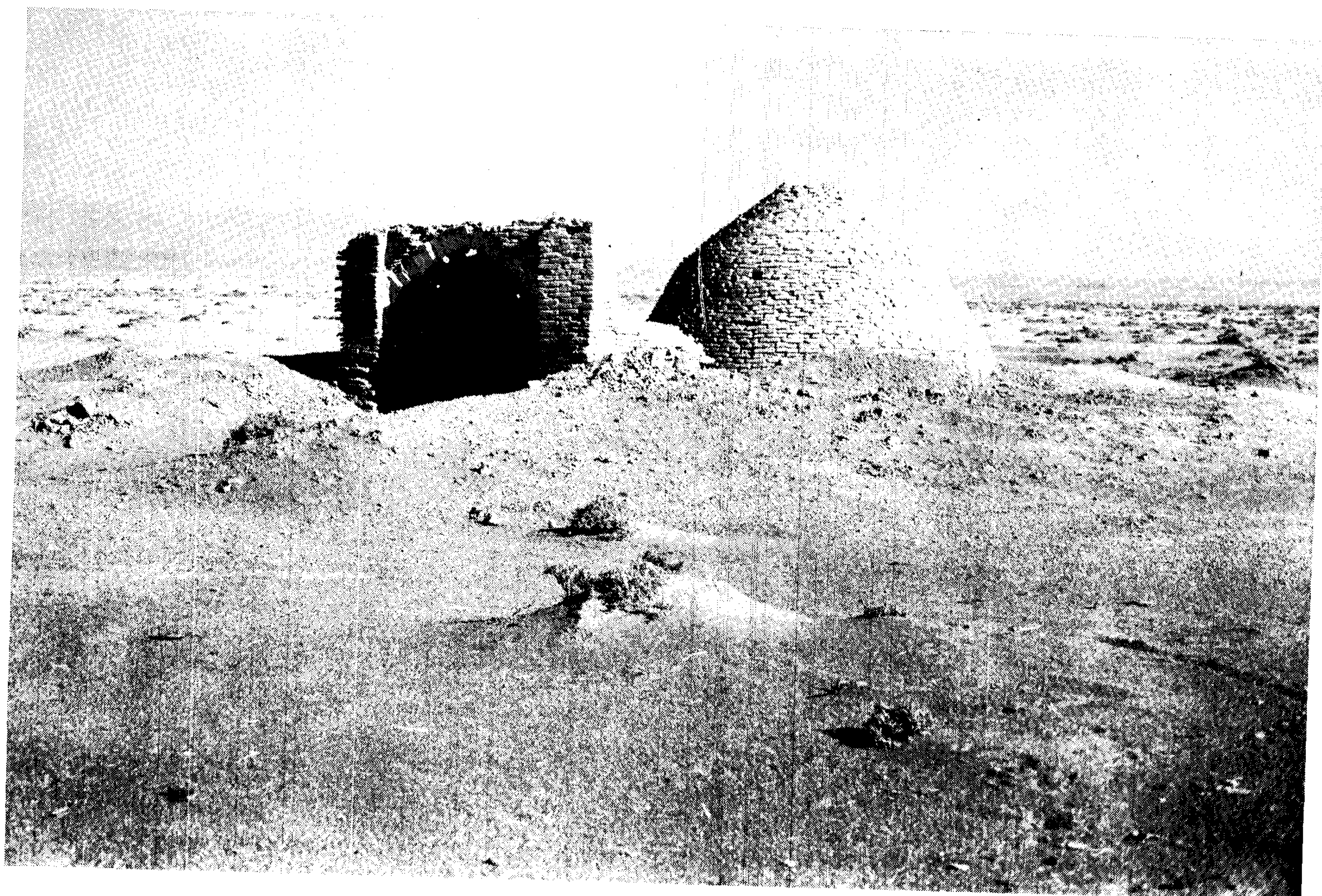
گرسفید

راههای ارتباطی دهسلم بطرف نه و میقان و سرچاه از دره شمالی دشت است که این دره شکافی در بلندیهای شرقی ده سلم پدید آورده و از دامنههای غربی این بلندیها به گودنه و از آنجا به نه میروند. مسیر راه بین ده سلم و نه هیچ آبادی قدیمی در بر ندارد و در طول آن چند چاه آب 'ز جمله چاه ترك و چاه گلوچاهك منزلگاه قوافل بوده است (۱). راه جنوبی دهسلم که راه مرکزی دشت لوت باشد از جنوب چاله دهسلم است ولی در مشرق دهسلم در دو محل چاههای آب وجود دارد که بواسطه وفور گیاه در اطراف این چاهها سکنه ای چادر نشین در کنار چاهها جای گرفته اند. در جنوب شرقی ده سلم در بلندی هائی از سنگهای گرانیت کوه گرسفید و چاه گرسفید است.

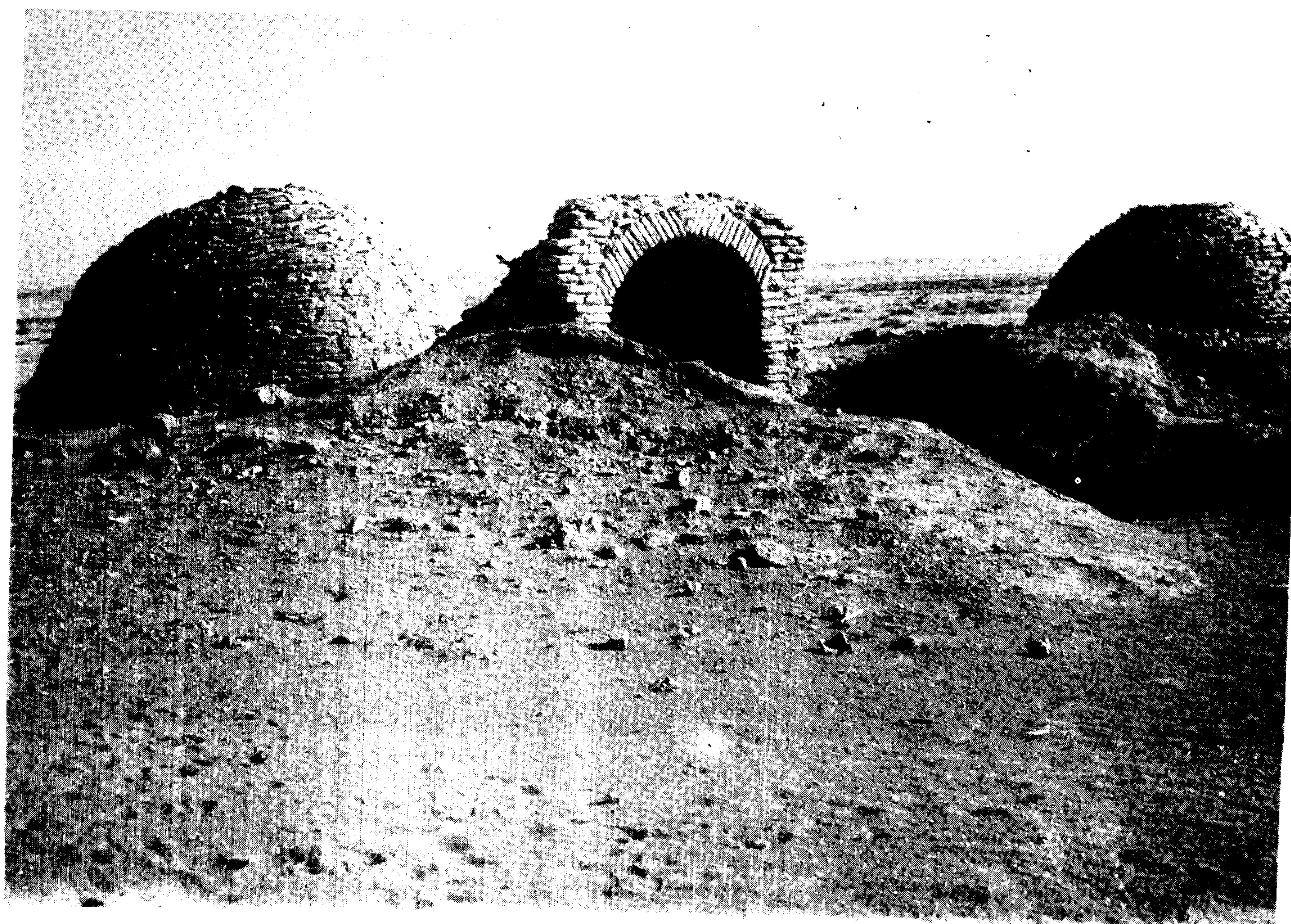
شاه کوه بلندترین کوهستان لوت شرقی و در شمال دهسلم واقع است. دنباله بلندیهای شاهکوه بسمت جنوب باریك و منقطع است و این بلندیها شرق چاله دهسلم را محدود مینمایند. بلندیهای شرقی بطرف جنوب به رشته کوههای **پاترکی** (۲) میرسند که کوه پاترکی در ریگهای شرقی لوت تمامی یافته و زبانه هائی از این کوه از لای ریگها نمایان شده اند. يك شکاف بزرگ در جهت جنوب شرقی به شمال غربی حد فاصل بین کوههای **چاهروئی** و گرسفید در شمال و کوه پاترکی در جنوب و از طریق این شکاف است که حاشیه شرقی لوت به چاله

۱ - در زمان حاضر گودنه دارای چندین چاه نیمه عمیق و آبادیهای جدید است که مرکز آنها چاه حاجی نام دارد.

از نام گیاه پاترک Paterki - 2



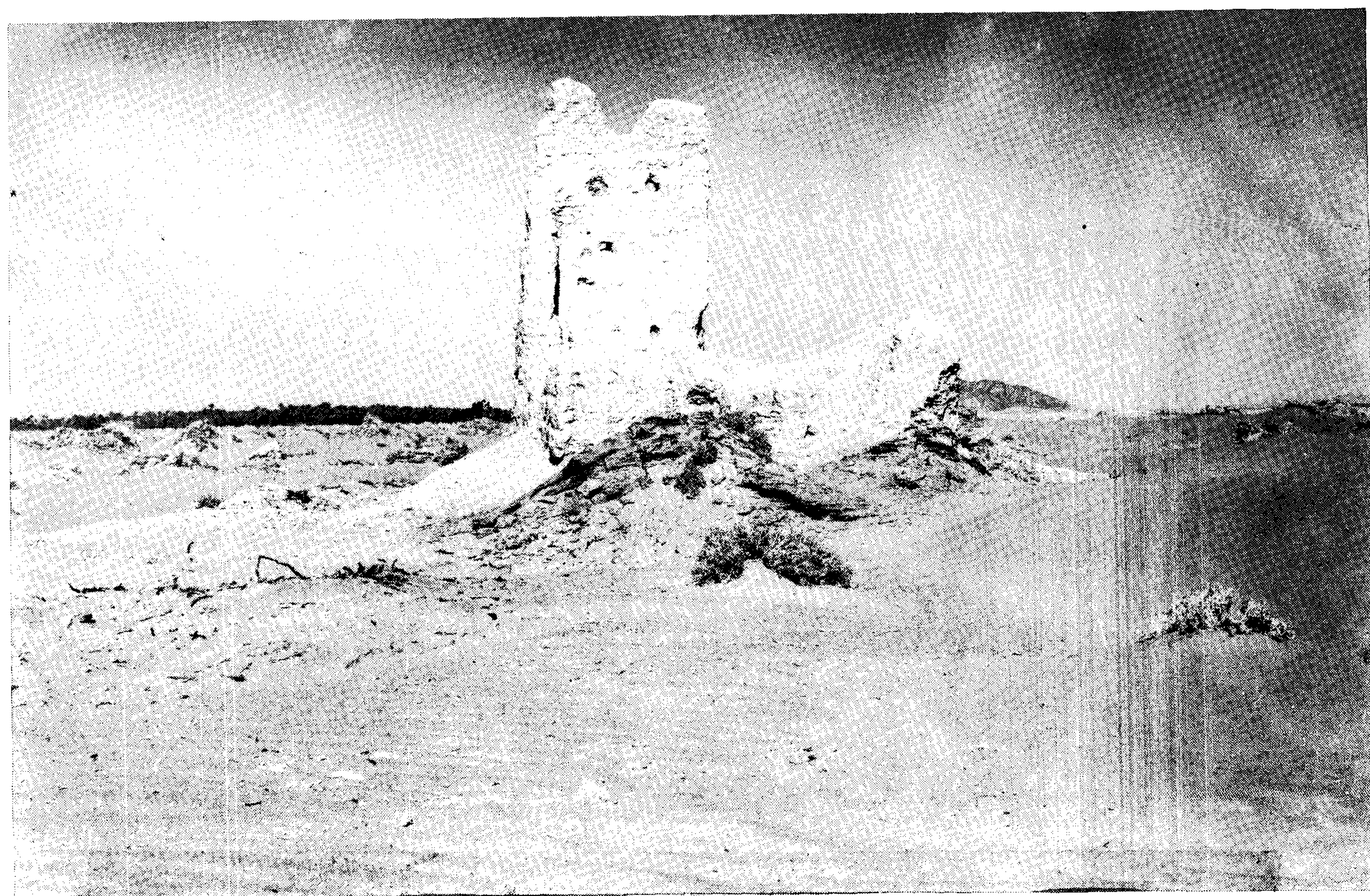
شکل ۲۵۵ - آب مشروب ده سلم از یاران است که در آب انبارها ذخیره میشود .



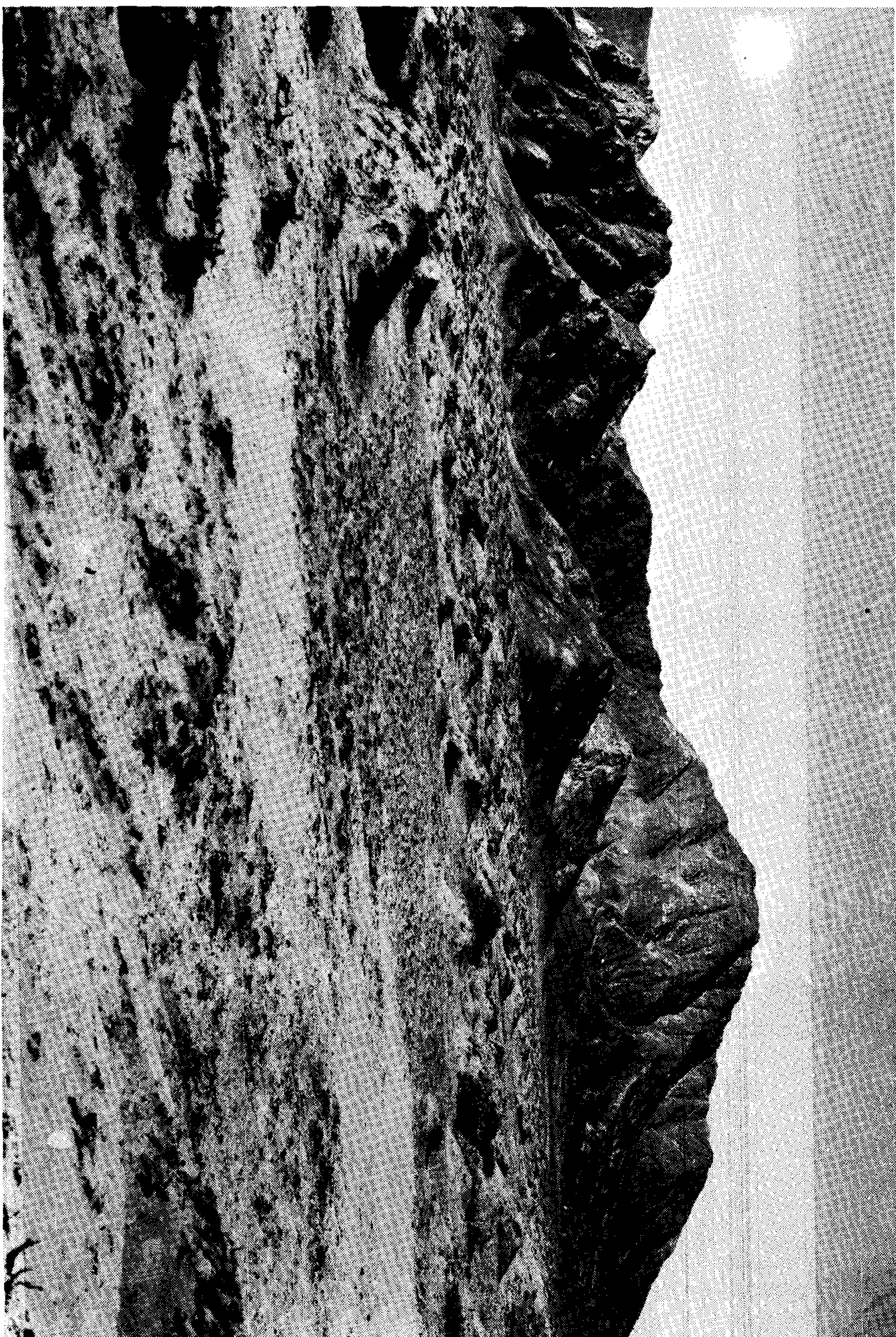
شکل ۲۵۶ - آب انبارهای ده سلم .



شکل ۲۵۷ - خرابه های قلعه ده شیب در جنوب ده سلم



شکل ۲۵۸ - خرابه نامشخص شبیه به اسی باد در کنار قلعه ده شیب



نکل ۲۵۹ — ارتفاعات شرقی ده سلم در راه چاه کرسفید



نیل ۲۱۰ - گرسفید در جنوب شرقی ده سلم سنگ چین علامت محل آب روی تپه نمایان است .



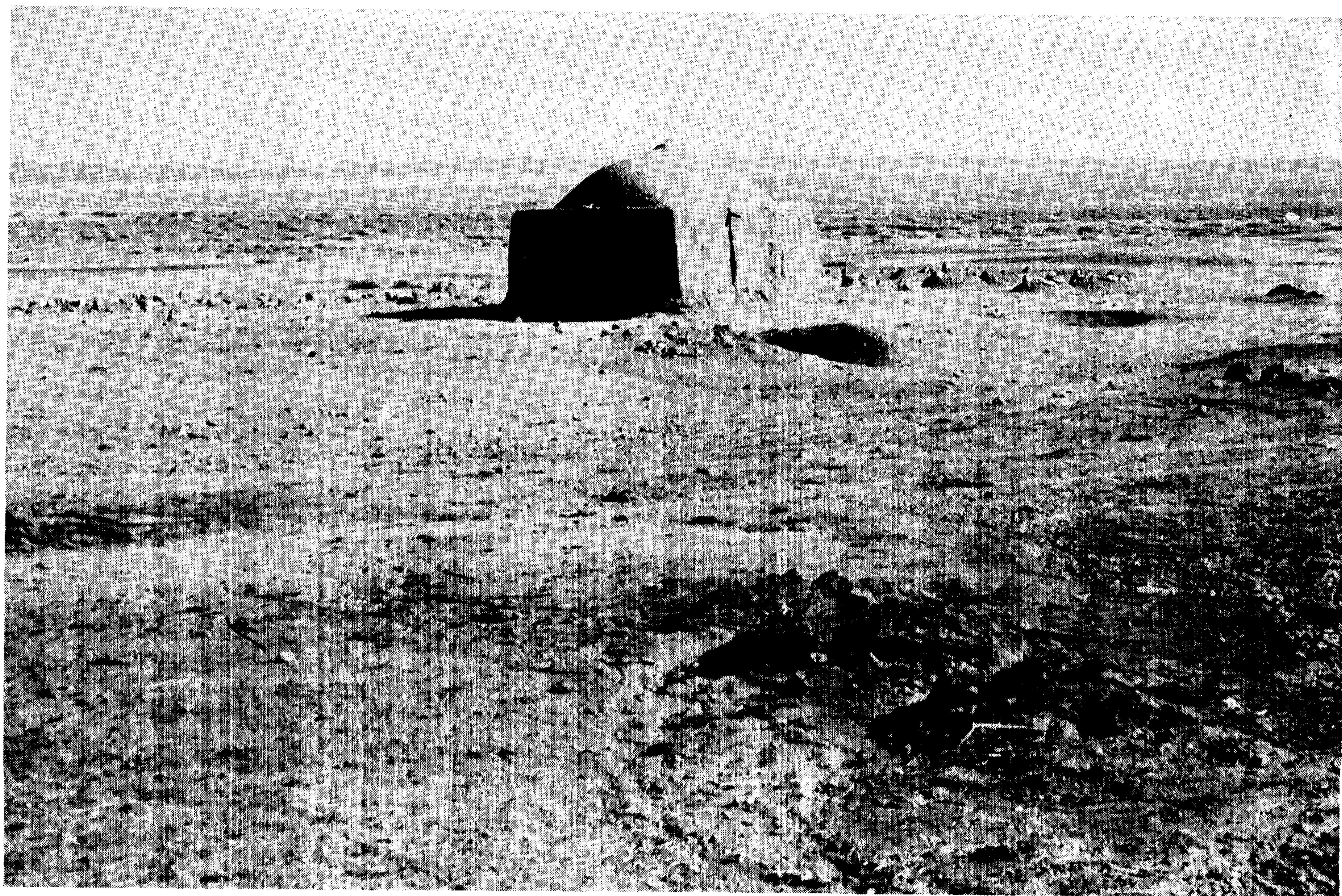
شکل ۲۶۱ - یکی از چاههای گرسفید



شکل ۲۶۲ - ارتفاعات شرقی گرسفید در راه چاه روی



شکل ۲۶۳ - چاه روئی



شکل ۲۶۴ - گوربیرچاه روئی وگورستان کنارآن

دهسلم پیوسته است. دو منطقه چاهدار این کوهستان در شرق و غرب قرار دارند. در غرب چاههای گرسفید و در شرق چاهروئی است. کلمه گر در مشرق لوت بمعنی بریدگی و شکاف در صخره کوهستان است و گرسفید، رنگ دیواره گرانیست سفیدرنگ رامیرساند. این صخره در شمال مسیل خشکی است که از کوهستان به دشت دهسلم میرسد و در ابتدای تنگه چاههای آب گرسفید است. چند چاه آب در گرسفید وجود دارد که بعضی آبدار و بعضی خشک شده اند. گودی چاهها زیاد نیست و به ۱۰ متر نمی رسد. در کنار هرچاه آبخوره برای ریختن آب و آب دادن دامها بشکل نهري سنگی ساخته اند و در روی يك چاه سایه بانی از چوب و چرخ چاه هنوز موجود است ولی کسی در آن محل نیست. دشت غربی چاهها رو به دهسلم گیاه فراوان دارد و مسیل های کوهستانی چراگاه مناسبی برای دامهاست. در دشت بیشتر درختان تاغ است. کوهستان از شسیت های دگرگونی بارگه های گوارتز است و ریگهای کوارتز گاهی سطح زمین را پوشانده و از دور نمای کویری دارند. چاه گرسفید سرراه آبخوران به دهسلم و هم چنین در کنار مسیرراه نو بطرف نرماشیر قرار گرفته و این اولین محل آبدار در نزدیکی دهسلم است. دکتر الفونس گابریل در عبور خود از لوت مرکزی از آبخوران به گرسفید آمده و از آنجا بسوی جنوب رهسپار شده و در این محل برای عبور از لوت آبیگری نموده است.

برای یافتن چاه گرسفید در بلندیه های اطراف چاه و در طول راه جنوبی علامات سنگ چین، قوافل را بسوی چاه راهنمایی مینمایند.

چاه روئی

از گرسفید دره های خشک کوهستانی بطرف شرق است و مسیل ها پوشیده از تاغ و اسکنبیل و شور و اشنواست. شسیت های سیاه چین خورده و دگرگونی شیبی بسمت شمال دارند و در زیر، سنگ ماسه متبلور است. در شرق این مسیلها خط تقسیم آب بین چاله نه و چاله ده سلم است و در جبهه شرقی کوه توده ای از سنک های پگماتیت در جهت شمالی جنوبی از رشته های دگرگونی جدا مانده و این توده کوه **چاهروئی** است. در شمال کوه چاهروئی کوه کوچک سیاه رنگ شیسیتی کوه **سینخ** نام دارد و بین این دو کوه معبری بسوی دهسلم است.

در پای کوه چاهروئی چند چاه آب نزدیک بهم است که نام چاهروئی بواسطه وجود آب در قشر نزدیک به سطح زمین میباشد که در دومتری به آب میرسند و آب چاه شیرین و قابل شرب است. در آنجا نیز در کنار چاهها آبخوره برای دامها

ساخته‌اند. هرچاه مالکی دارد و بر رویهم شش‌چاه آنجاست که سه‌تا به مردم نه‌و سه‌تا به ساکنان محل تعلق دارند. در خودچاه‌روئی کسی نیست ولی در دشت شرقی آن تعدادی سیاه‌چادر در حدود پانزده تا در فصل زمستان سکونت دارند. بعضی از چادرها بلوچ ناروئی هستند ولی بیشتر خود راسندی میدانند و زبان بلوچی بلد نیستند و در تابستان به کوه می‌روند در کنار چادرها هم چاههای اختصاصی کنده‌اند.

زندگی این مردم در بیابان لوت رقت‌بار است. هر خانواده تعدادی شتر و گوسفند و بز دارند و در سابق کرایه‌کشی بوسیله شتر منبع درآمد آنها بوده امروز این درآمد وجود ندارد و شترداری مردم به منظور فروش در دهات خراسان است که سالی یک‌دوبار چوبداران از قائنات و بیرجند باین چادرها می‌آیند. گندم وجو و سایر چیزها می‌آورند و با شتر معامله مینمایند. فرش و گلیم و خورجین می‌بافند که ماده اولیه آنها از پشم شتر است. نخ و رنگ از نه آورده و هر قالیچه در دوماه بافته میشود و کمکی برای زندگی خانواده است.

در کنار چاه‌روئی بنائی محقر و گلی با سقفی گنبدی گور **پیرچاه‌روئی** است و در وسط اطاق قبری قرار دارد و روی قبر چند صفحه کتاب اشعار فارسی در مرثیه سیدالشهداء است و بر دیوار تکه پارچه‌هایی آویخته‌اند و کف مقبره حصیر فرش و در جودی مقبره گورستان اهالی محل است و قدری دورتر در شمال، ساختمان دیگری گنبدی با چند اطاق است که در پیش پاسگاه ژاندارمری بوده و در سال ۱۳۴۳ شمسی پاسگاه را برچیده‌اند. پاسگاه ژاندارمری برای جلوگیری از تعدیات بلوچها بوده و وقتی امنیت در منطقه برقرار گشته لاجرم پاسگاه برچیده شده است.

راه اسپي به ده سلم

اصطخری والمقدسی هر دو از راه بیابانی بین اسپي و ده سلم یاد کرده و آنرا بدون توضیح پنج منزل گفته‌اند. این راه شرقی لوت از طریق اسپي به راه کرمان و راه بلوچ آب و کشیت و خبیص پیوند دارد ولی این مسیر شاهراه بزرگ قافله رونمی - توانسته باشد زیرا اسپي محل معمور بزرگی نبوده و ده سلم هم اعتباری نداشته است و ارتباط اسپي و ده سلم از راههای فرعی خراسان و سیستان و کرمان بوده است. راه اسپي به ده سلم ناشناخته و محلی مانده و در هیچ‌یک از کتب اشاره‌ای بدان نیست. از سیاحان و جهانگردان هم جز دکتر الفونس گابریل کسی آنرا طی

نکرده است، ولی بهرحال این راه وجود دارد و امروز هم کسی از اهالی دهسلم آنرا نمی‌شناسد ولی اگر راهنمایی در چادرهای چاهروئی پیدا شود راه را بلد است. راه‌اسپی به دهسلم در شمال کوه چاروئی به راه نه به دهسلم میرسد که امتداد آن بطرف نه‌وشاه‌راه خراسان و هرات است و به سمت جنوب بعد از اسپی به بلوچستان و مکران میرسد.

مسیر راه از دهسلم به معبر جنوبی کوه چاهروئی است و در آنجاگذاری **بند چاهروئی** است. در مشرق‌بند، رشته‌های ماسه روان زبانه‌ای در چاله نه دارند. از رشته‌های ماسه در گذاری بنام **گذارریگ** باید عبور کرد و ریگ پوشیده از درختان تنومند تاغ است و در مشرق ریگ از مسیل‌ها و کفه‌هایی باید گذشت که فاضل‌آبهای ارتفاعات جنوبی را به چاله نه می‌رسانند. راه بسوی جنوب از وسط چاله است که در شرق آن ارتفاعاتی منفرد و در مغرب توده ماسه‌های روان باریک است.

راه اسپی لبه شمالی توده ریگ را در پیش دارد و جبهه ریگ بواسطه وضع مسیل‌ها و شیب زمین بسوی شمال نازک است این محل را **ریگ‌شند** گویند و شند در شرق لوت اندکی با مفهوم آن در خراسان جنوبی تفاوت دارد. در شرق لوت شند بمعنی چاله است. مسیر راه از چاله یا توده ریگ است که همواره باید ریگ‌را در دست راست داشت و از دشت سنگلاخ یا بریدگیهای مسیلها احتراز کرد. البته راه دامنه کوتاه‌تر است ولی بواسطه شکاف مسیل‌ها دشوارتر خواهد بود.

در روی نقشه موجود این راه توسط خطچین قرمز نمودار است ولی امتداد آن به دهسلم نمیرسد بلکه درطول ریگ‌شند و گودنه به آبادی نه میرود در جنوب ریگ شند محلی بنام **چاه‌شند** است که این چاه در کف چاله قرار گرفته و اطراف آن جنگل تاغ است. شاید اصطلاح جنگل در این محل معنای خاص خود را برساند زیرا انبوهی درختان قدرت دید را تا ۱۰ متر محدود نموده و گرچه بلندی درختان زیاد نیست ولی قطر آنها در خور توجه است. در تمام دشت لوت نگارنده محلی باین پردرختی ندیده است.

راه جنوب از دشتی خشك و آبرفتی است. در مشرق کوهستان **مردارکوه** و در مغرب دامنه ریگ پوشیده از تاغ با شترهائی که نشانی از زندگی در دشت شرقی لوت می‌باشند. زندگی در پای کوهها وابسته به نقاط آبدار بشکل چاه و چشمه است. در دشت پای ریگ از چاه و چشمه خبری نیست و شاید سطح آب زیرزمینی پائین باشد. و بسا خطر طوفان و گرمای ریگ مردم را به کوهپایه کشانده و بهرحال در این بیابان هیچ نشانی از زندگی انسان آشکار نیست ولی در دره‌ها و تنگه‌های ارتفاعات شرقی چاه و چشمه فراوان است. شماره حقیقی چاههای

دائر و بائر را به درستی نمیتوان شناخت. در کنار هر چاه چند سیاهچادر بلوچ سکنی دارند و زندگی آنها از دامداری است و در دوسه محل برحسب تصادف اندکی کشاورزی پیدا شده ولی در هیچجا خانه و بنائی برپا نیست و حتی در کنار مزرعه، مردم زیر چادر زندگی دارند.

جمعیت این منطقه شرقی بسیار کم و ناثابت است، شاید مجموع سکنه چاهها و چشمهها بهزار نفر نرسد که از مهاجورترین مردم ایران آنها را بحساب باید آورد. بسیاری از این چاهها هنوز روی مامور دولت بخود ندیدهاند و کسی در باره زندگی مردم چادرنشین چاهها و چشمهها بررسی درستی نکرده است. بلوچها برحسب فصل ییلاق و قشلاق دارند ولی این تحرك هم در شعاع کوچکی است از چاهی به چاهی و از دشتی به کوهستانی جابجا میشوند و در واقع بدور موطن خود طواف مینمایند و اغلب در محل هستند و بدنبال شتر و بز، یا پیلهوری به نواحی اطراف میروند.

چشمه ابخوران

در سرراه، اولین آثار زندگی در چشمه ابخوران آشکار میگردد و اصطلاح ابخوران درست نیست و شاید درست آن آب خران باشد زیرا اطراف چشمه لجنزار است. موقع جغرافیائی ابخوران محلی بین ارتفاعات و دشت است. در عبور از دشت که با شیب ملایم بطرف چاله پای ریگ گسترش دارد چشمه ابخوران مشهود نیست. دوبرجستهگی جلوی مسیل را گرفته و در مغرب آن حوضه فراخی است که چشمه ابخوران در آن قرار دارد. دشت غربی ابخوران در بهربالا شکافته و بریده توسط مسیلهای تنگه ابخوران و مسیل **گلنار** است ولی بسوی غرب آبرفتهای دشت ریزوماسه ای شده و درخت تاغ آنها را پوشانده است و در چاله پای ریگ مسیل بزرگی بسوی جنوب ادامه دارد.

در جلوی ابخوران برجستگی ممتدی از مواد آبرفتی در جهت شمال جنوبی اولین خط گسل ناهمواریهای شرقی لوت است که این خط گسل با اختلاف ارتفاعی در حدود ۴ متر حد فاصل بین دشت و کوهستان می شود. در جنوب مسیل اصلی ابخوران چشمه وچاه ابخوران است و در آنجا ۱۰ سیاه چادر بلوچ ناروئی منزل دارند. اطراف چشمه کفهای و کویری است گیاه فراوان است و در کنار چشمه بواسطه بدی زمین کسی منزل ندارد. دوری چادرها از چشمه در حدود ۵۰۰ متر است. چشمه ابخوران در روی بریدگی شیب شمالی جنوبی است و در جنوب چشمه

چند چاه ویک چشمه کم آب دیگر است .

چشمه وچاه آبخوران در زمان حاضر به جمعه تاتوزی (۱) تعلق دارد. طایفه تاتوزی از ناروئی‌ها هستند و شماره آنها به هزار میرسد و در اطراف آبخوران در حدود ۴۰۰ نفر سکنی گرفته و بهمین مقدار شتردارند. در شمال آبخوران از چاه گلنار بسمت شمال بلوچ کم است و طایفه سندی دیده می‌شود که زبانشان فارسی است و بلوچی نمی‌دانند .

در حدود ۳۰ سال پیش جمعه تاتوزی ب فکر آبادانی محل افتاد و با استفاده از سفره آب زیرزمینی کم عمق، چندچاه حفر کرد و قناتی دائر نمود و زراعت کوچکی فراهم شد. تعدادی درخت خرما هم در اطراف قنات کاشته و دکتر گابریل در عبور خود آبادی محل را مشاهده کرده ولی در سفر دوم گابریل قنات خراب بوده است. امروز هم هیچ درخت و زراعتی در محل نیست. منابع معیشت مردم تنگدست آبخوران بیشتر شترداری و بز داری است. از پشم بز و گوسفند گلیم و شال و جاجیم می‌بافند. کرایه کشی توسط شتر کمکی برای زندگی آنهاست. حمل چغندر به نه و خرما از کشیت و گندم از زاهدان در فصول سال آنها را بکار واداشته و از فروش شتر و بز، خرید گندم و مایحتاج زندگی را فراهم میکنند ولی بر رویهم وضع فلاکت بار و زندگی نابسامانی دارند. همین جماعت در گذشته از درمانده گی و بیچاره گی شغل دزدی و راهزنی را گزیده بودند .

آبخوران موقع جغرافیائی مناسبی سر راه زاهدان ونه دارد. در شرق آن کوه چاه رحمان است و آن طرف کوه چاه رحمان **کوه تو زگی** (۲) که توز اسم گیاه است. در جنوب آبخوران **سیاه کوه** و بین سیاه کوه و کوه چاه رحمان **کوه لنکا** (۳) که بواسطه شکلی کشیده چنین اسمی یافته. تپه های غرب آبخوران بسمت **ریگ نیل دق** (۴) است و در جلوی دره گلنار تپه **گروگ** (۵) میان دشت است و تپه های میان دشت دنباله چین خوردگیهای کوهستان در دشت است.

در شمال و جنوب و مشرق آبخوران در محل های دیگری چاه آب وجود دارد و کنار چاه های آبدار هر جا چند سیاه چادر جای گرفته است. در شمال آبخوران بفاصله ۲۴ کیلومتر چاه **انجیرک** (۶) است و بین چاه **انجیرک** و آبخوران چاه گلنار و دورتر شمالی ترین چاه **چاه سام** (۷) است. در شمال چاه سام **چاه شولوکان** و سپس **چاه اسدوچاه** **شند** میباشد ولی تنها در چاه گلنار و چاه سام کسانی منزل دارند،

۱ - فروردین ماه ۱۳۴۹

2 - Tozgui 3 - Lonka 4 - Nil Dag 5 - Garrouk

6 - Anjirak 7 - Sam

سایر چاهها نقاط آبدار برای دامها است .

در جنوب آبخوران چاه شور به دوری ۱۸ کیلومتر است. از چاه شور تا چاه الماس ۸ کیلومتر و از چاه الماس تا چاه نیلی ۱۸ کیلومتر است. چاه شور و چاه الماس مسکونی نیستند و در آنجاها گله شتر آب میدهند ولی چاه نیلی جمعیتی دارد. درسه فرسخی آبخوران **نوك آباد** (۱) کمی زراعت دارد و آنجا موطن ملك محمد است که نام او به کوه ملك محمد داده شده است.

از آبخوران راه مستقیمی بسوی زاهدان است که با ماشین میتوان رفت. شتردارها این مسافت را چهار روز طی می کنند شب اول در **چشمه طلائی** و منزل دوم **لهداد** (۲) و منزل سوم **کراغان** (۳) و از کراغان در شاهراه زاهدان بعد از اسپی افتاده و به زاهدان میروند. از آبخوران رفت و آمد منظم با کشیت در غرب دشت لوت برقرار است. راه از پای ریگ در کنار مسیل است که به دره نخل آب میرسد و از نخل آب دو روز دوشب بدون توقف به بلوچ آب رفته و از آنجا دوروز دوشب راه پیمائی قافله را به کشیت می رساند.

نخيله

جنس زمین در آبخوران از سازندهای کلات نمک دار است و دشت شرقی مشرف به ریگ پوشیده از آبرفتهای ریگی و ماسه ای با درخت تاغ است. تاغ منظره جنگلی انبوه دارد و چون در بخش شرقی دشت، مسیلهای زیادی زمین را بریده اند برای وصول به راه هموار باید به سمت غرب به چاله ریگ رفت. در کنار مسیل پای ریگ دوپشته برجسته از مواد ریگی در جهت شمالی جنوبی وجود دارد که منشاء آنها روشن نیست. با درختان تاغ درختچه اسکنبیل و آموک (۴) همراه است .

مسیر بسوی جنوب در حاشیه ریگ و سیاهکوه در دست چپ نشانی راه است. **چاه ماری** در انتهای سیاهکوه شش چادر نشین دارد ولی از مسیر دور است **چشمه ملکی** با آب شیرین در شمال کوه لنکا است و در شمال کوه چاه رحمان چشمه **آب دوزك** یا دوزخ است. در ارتفاعات شرقی چاه آب زیاد است **چشمه قلندر** هم جای مسکونی با ۱۲ چادر و چشمه **گزی** سمت راه کراغان و در کوه توزکی پشت کوه لنکا است. نشانی زندگی کنار چاه و چشمه وجود شترهای سرگردان

۱ - نوك آباد دراصل نوآباد است که اسم سابق آن تیمن بوده .

2 - Lahdad 3 - Karagan 4 - Ephedra

در پای ریگ است که از درخت به بوته و از بوته به درختچه شکم خودراسیر می‌کنند. شتر به بلوچی **اوموگ** است و اسکنبیل که آنرا بلوچها **پوگ** گویند (۱) و **دراناگ** (۲) بلوچی همان **آرمواز** است (۳).

دشت پای ریگ هموار نیست و در سمت چپ تپه‌های منفرد زرد رنگ از سازنده‌های کلوت چین خورده و شکسته است. بعضی از سازندها قلوه‌سنگ و ریگ و شن در بالا و پائین دارند. تپه‌های کلوت توسط مسیلها شکافته شده و این تپه‌ها را بلوچها **بور** (۴) گویند و در بین تپه‌ها چاهی بنام **چاه جلال** آب شیرین دارد. از دشت پای ریگ روبه غرب از لابلای بریدگیها و مسیلها گذشته و از دره **جول‌چاه** وارد دره نخل‌آب میشویم (۵). اینجا خط تقسیم آب بین حوضه پای‌ریگ و حوضه شورگز هامون است. آبهای چاه نیلی و چاه لنکا بطرف کفه پای ریگ می‌روند و آبهای جول‌چاه و دره شمالی آن روبه نخل‌آب ورود کوچه پائین می‌ایند. نخيله بزرگترین محل آبدار این منطقه شرقی است. آب آن از چشمه‌ای شیرین و محل آن تنگه‌ای در مدخل کوهستان است. در این دره در بالای چشمه چاه‌آبی هم هست.

چند درخت **پده** (۶) بشماره ۲۰ باین دره منظره زیبا و نشاط‌آور داده‌اند و مسافری که از ده‌سلم باین طرف سبزه ندیده، درخت و چشمه و زراعت را بهشتی در بیابان لوت پندارد. اصطلاح نخليه یا نخيل آب دلالت بر وجود نخل در گذشته دارد. در مغرب خوسف هم جنگل و رودی بنام نخل‌آب بود که ندانم معنی کلمه چیست.

با آب چشمه اندکی زراعت میشود چند تکه زمین گندم‌کاری گشته ولی کسی در آنجا نیست. ساکنان نخليه در کنار چشمه نیستند و قدری بالاتر در طول دره مسکن دارند. تعداد آنها ۵ خانواده از ایل ناروئی است که ۲۰ شتر دارند و چند شترهم از مال دیگران نگاه میدارند و همه باهم خویش می‌باشند و تابستان و زمستان زیر چادر هستند. گوسفند کم است و بیشتر بزدارند و برای معامله گندم و خرما به کشیت و زاهدان می‌روند.

در دره‌های اطراف نخليه جاهاى آبدار دیگرهم با چشمه و چاه هستند. چاه شند در ۳ فرسخی جنوب نخليه چشمه‌ای شور دارد و شش خانواده زیر چادر

1 – Pogue 2 – Dranag 3 – Armoise 4 – Bour

۵ – این دره و محل را نخل‌آب و نحیل آب و نخليه و نخلو گویند که همه يك معنی دارند.

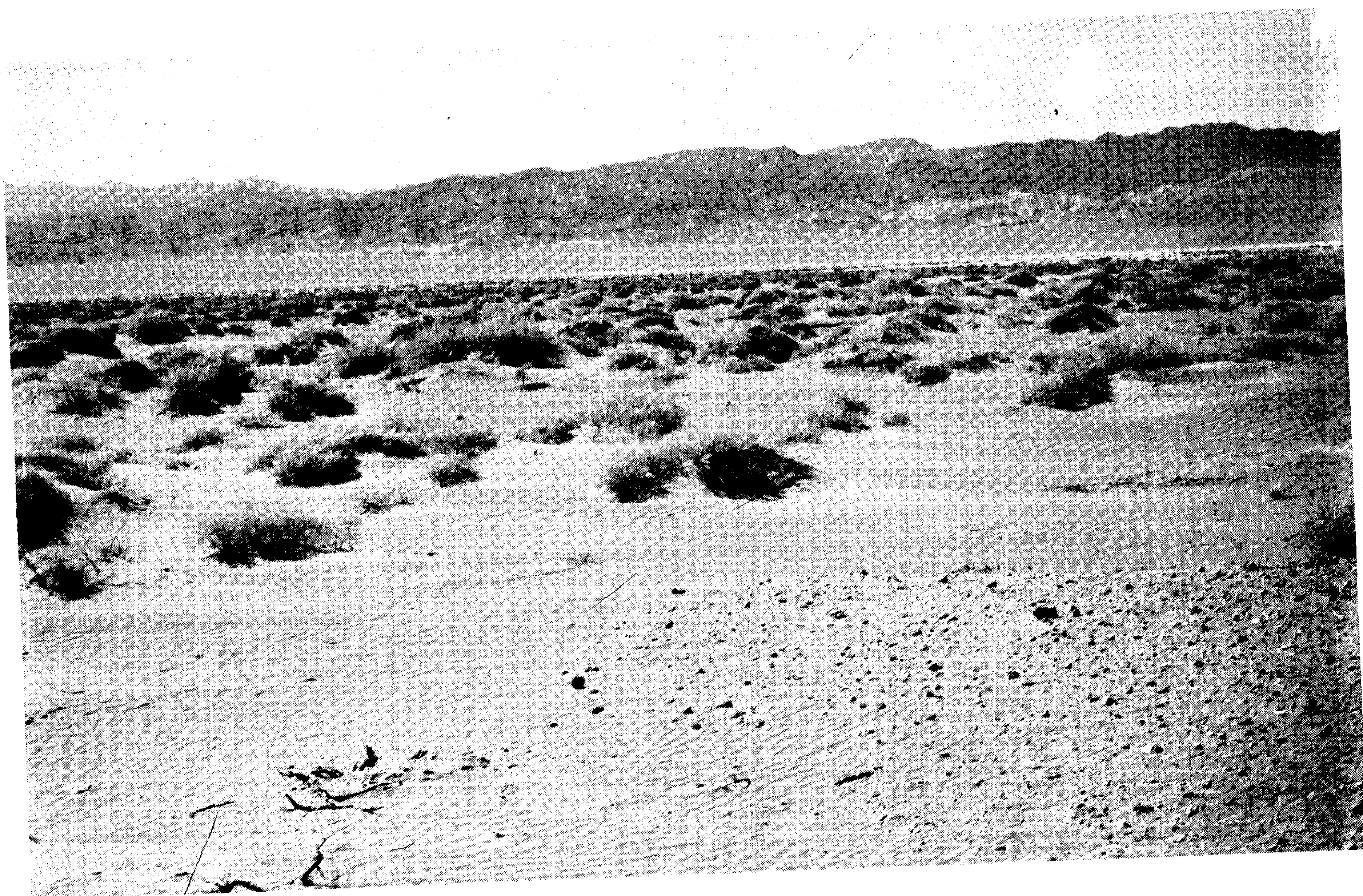
6 – Populus Euphratica

زندگی دارند که عایدی آنها از شتر و بز و گوسفند است و نمیدانم چطور این عده از درآمد ۱۰ شتر و ۱۰۰ بز شکم خود را سیر مینمایند. در شمال نخلیه جول چاه است که دره آن بزرگترین مسیل آن حدود و سرچشمه رود کوچه است. جول به بلوچی معنی چاله دارد. چشمه جول چاه اندکی آب شور دار است و درپیش در پشت چشمه چاه بزرگی کنده و آب آنرا به زمین سوار کرده اند و اصطلاح جول چاه از چاه بزرگ قدیمی آمده ولی امروز چاه خرابست و از دهانه چشمه آب باریکی جاری است. در جلو چشمه قریب نیم هکتار زمین را گندم کاشته اند ولی زراعت صیفی ندارند، در جول چاه هم شش چادر متعلق به شش خانواده است.

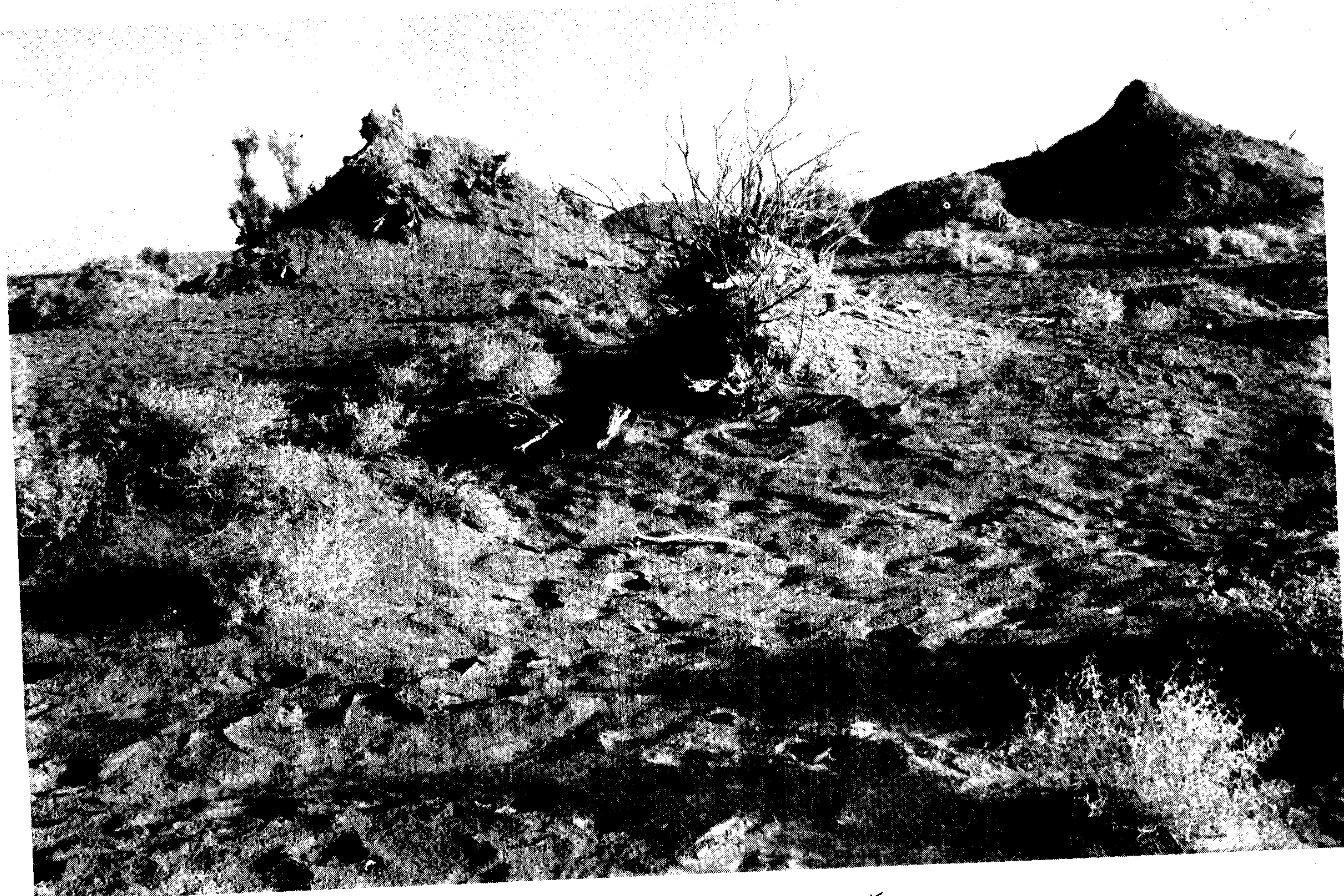
از ماه اول بهار که آب در کوهستان فراوان است سیاه چادرها به بلندیها روی میاورند و تا درچاله ها آب وجود دارد در آنجاها خواهند ماند و در تابستان که چاله ها خشک شد به کنار چاه ها و چشمه ها پائین می آیند و شتر و بز در دشت پراکنده میشوند. شتر برای آنها مایه زندگی است و برای سفر و خرید جنس بکار میرود. نگهداری آن آسان است خود بچرا میرود و خود به سراب می آید. شتر را تا پانصد تومان میفروشند و مایحتاج زندگی را روبراه مینمایند و در بیابان اگر آب و خوراک نباشد شیر شتر، هم خوراکی و هم نوشیدنی است. پس از جول چاه سمت شمال، چاه نیلی است.

محل های آبدار این منطقه در طول مسیر کاروان رونیستند و در واقع هیچ يك از این محلها از گذار ریگ تا اسپی سرراه قرار ندارند و همه در تنگه های کوهستان دور از دشت میباشند و راه هموار مسیر از پای ریگ و از وسط دشت است و اگر قوافل آب همراه داشته باشند نیازی به عبور از چاهها و چشمه ها ندارند. فاصله پنج روز با ملاحظه خطسیر مستقیم بین اسپی و ده سلم ضبط گشته و منازل سنگین میباشند. دوری بطور تقریب چنین است. از ده سلم تا چاه سام ۵۰ کیلومتر از چاه سام تا آبخوران ۵۰ کیلومتر و از آبخوران تا چاه نیلی ۴۴ کیلومتر و از چاه نیلی تا جول چاه ۲۴ کیلومتر و از جول چاه تا نخلیه ۱۸ کیلومتر و از نخلیه تا چاه شند ۲۴ کیلومتر و از آنجا تا اسپی ۲۴ کیلومتر است.

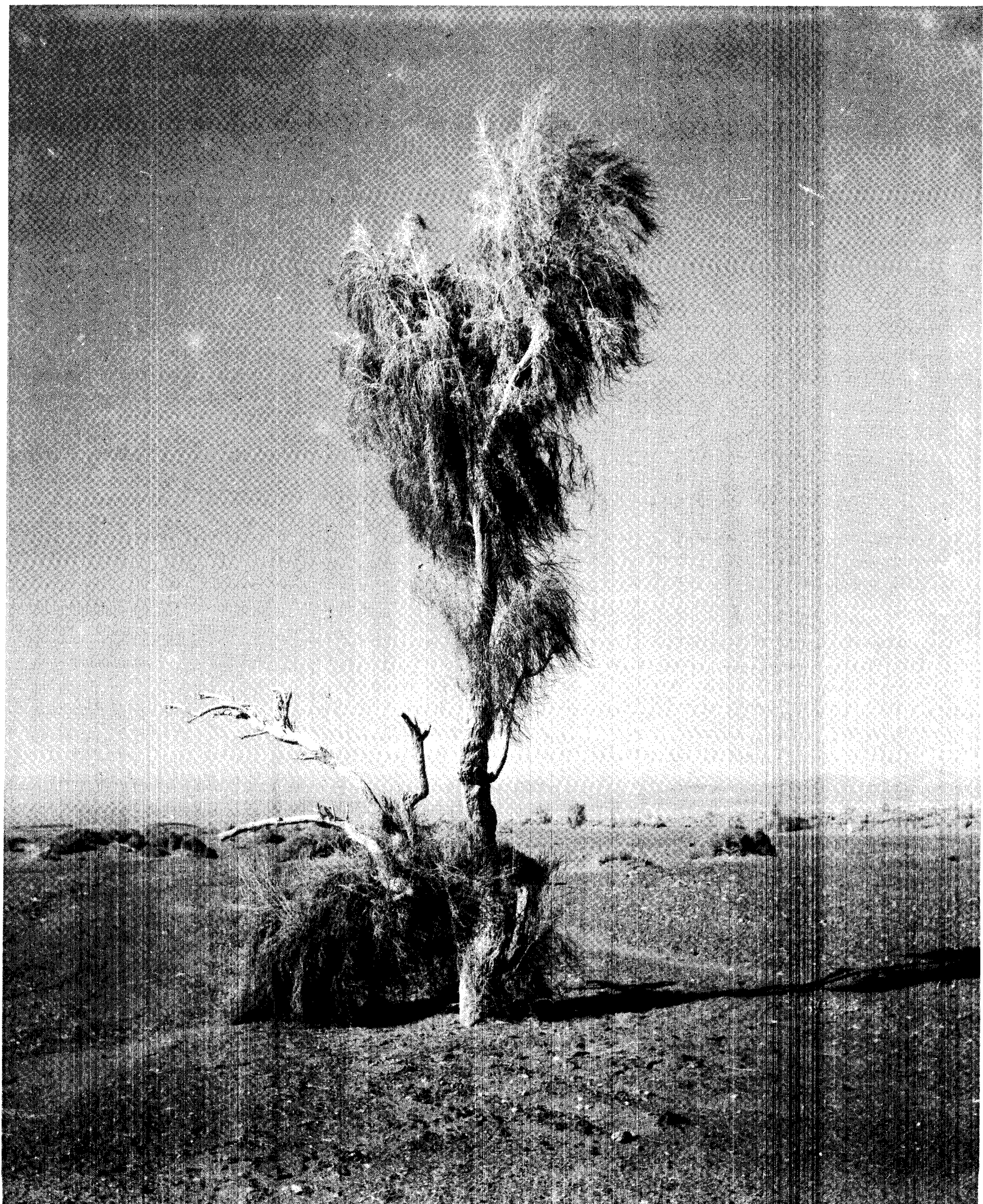
دشت غربی نخلیه شیب ملایمی دارد و تمام آبهای منطقه در چاله پای ریگ جمع شده و مسیل نخلیه را میسازند. در شمال، يك تپه ماسه ای بنام **گرد ریك ملك محمد** حد فاصل بین آبهای چاله پای ریگ و آبهای رود کوچه و چاله شورگز است. در جلوی دشت چند تپه منفرد امتداد چین خوردگیهای کوه پایه را بسوی ریگ نشان میدهند و دره نخلیه در پای ریگ گود و پادگانه ای به بلندی ۱۵ متر دارد که روی آنرا ماسه گرفته است. راه زنگی احمد در طول دره است و پادگانه ها در دو طرف مسیل ادامه دارند. قدری دورتر محلی بنام **چیل لشگران** است. چیل بمعنی چاله



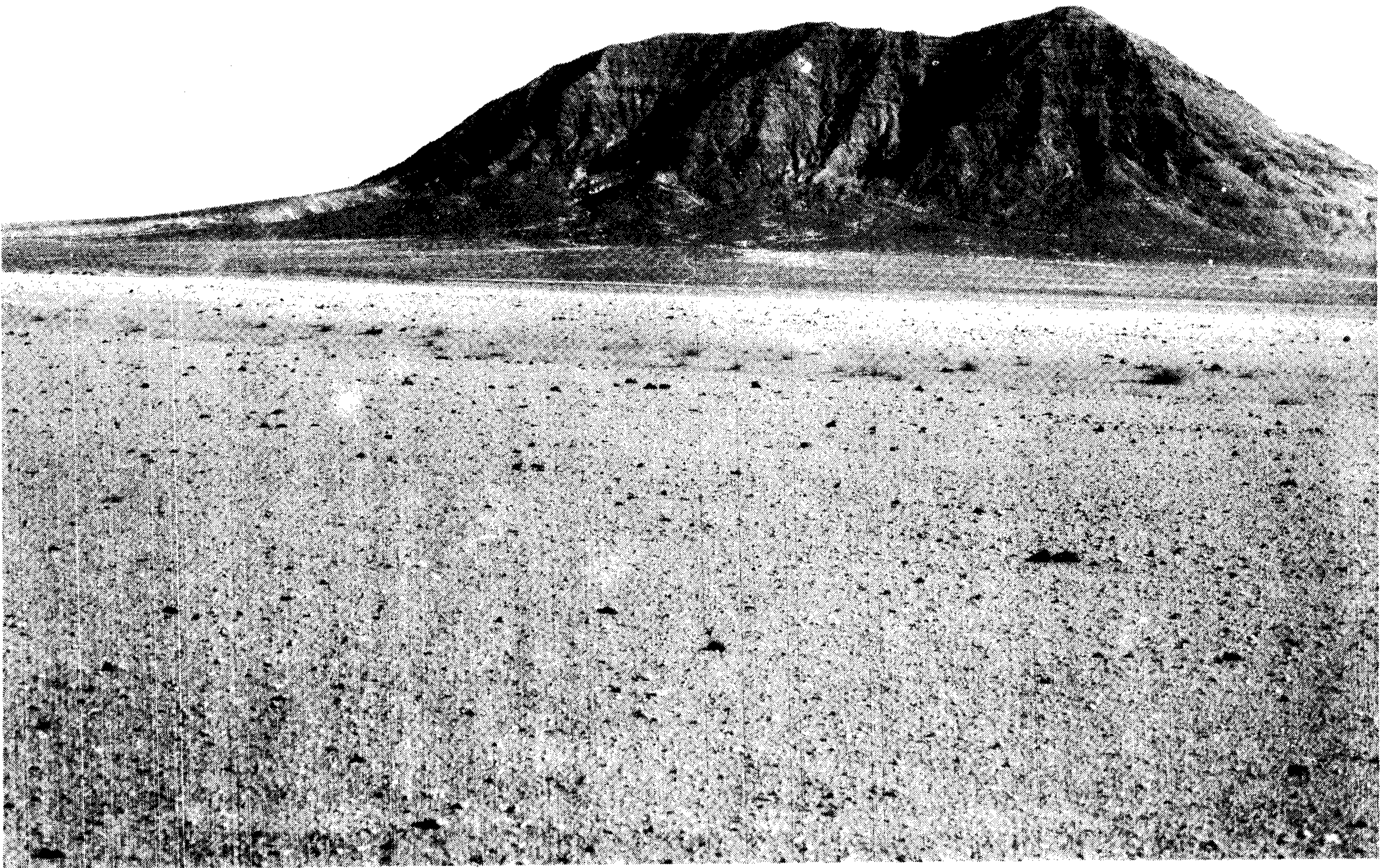
شکل ۲۶۵ - دشت جنوبی ده سلم



شکل ۲۶۶ - کوپروتیه های نیکا در جاله ده سلم



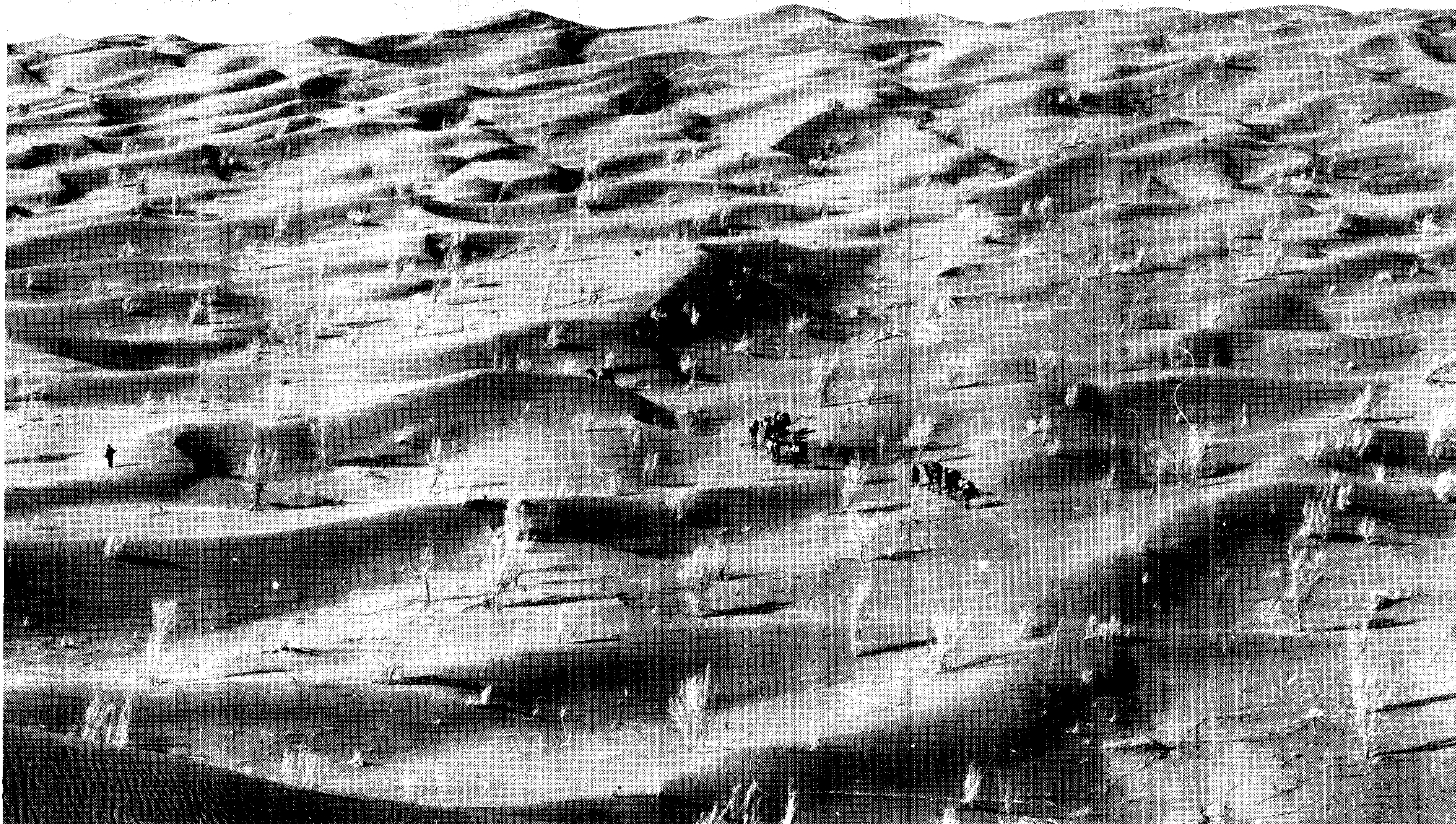
شکل ۲۶۷ - درخت گرومندی در جاله ده سلم .



شکل ۲۶۸ - کوه آهن در جنوب چاله ده سلم *



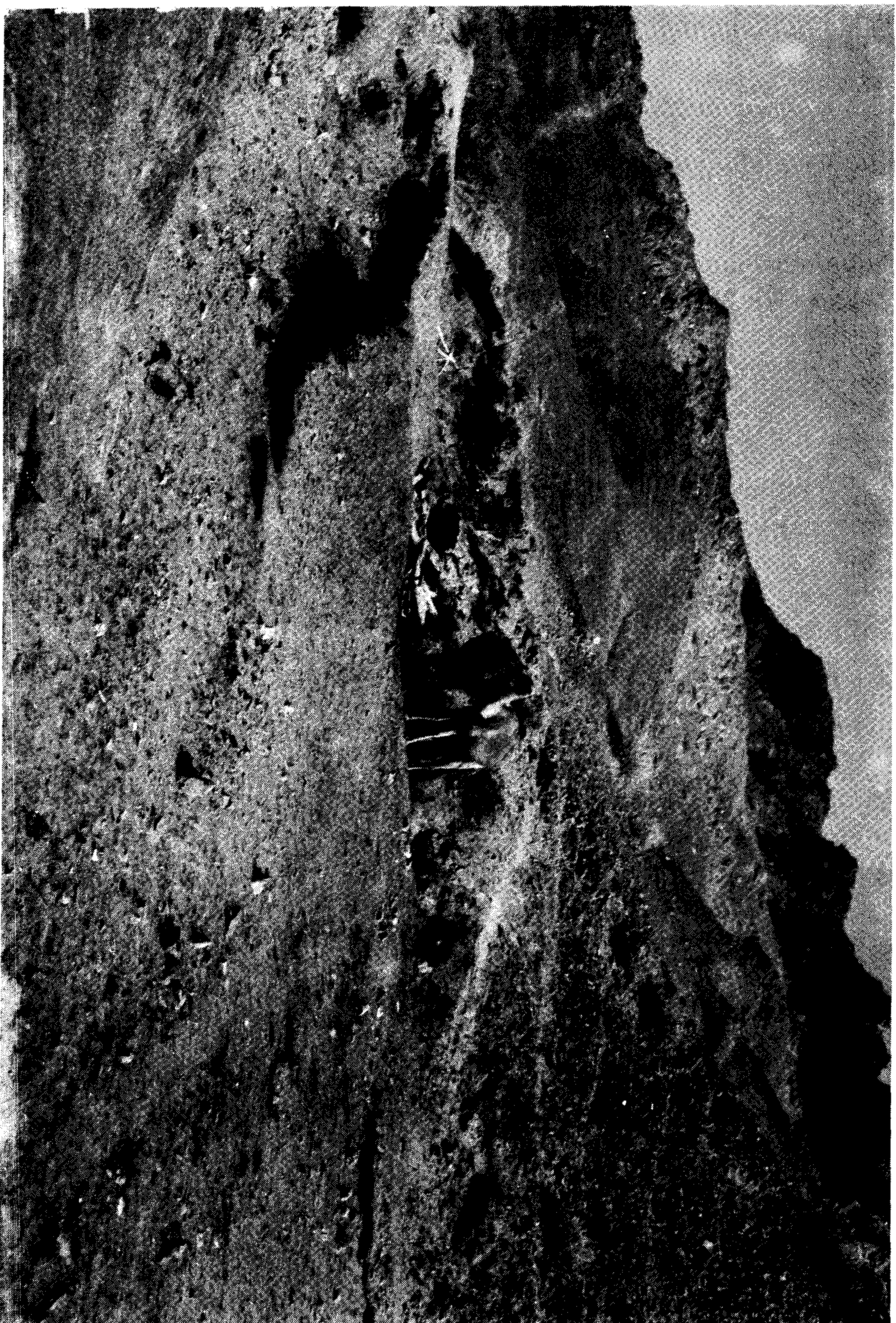
شکل ۲۶۹ - راه نخیل در جنوب چاله ده سلم کوههای باترکی در عقب



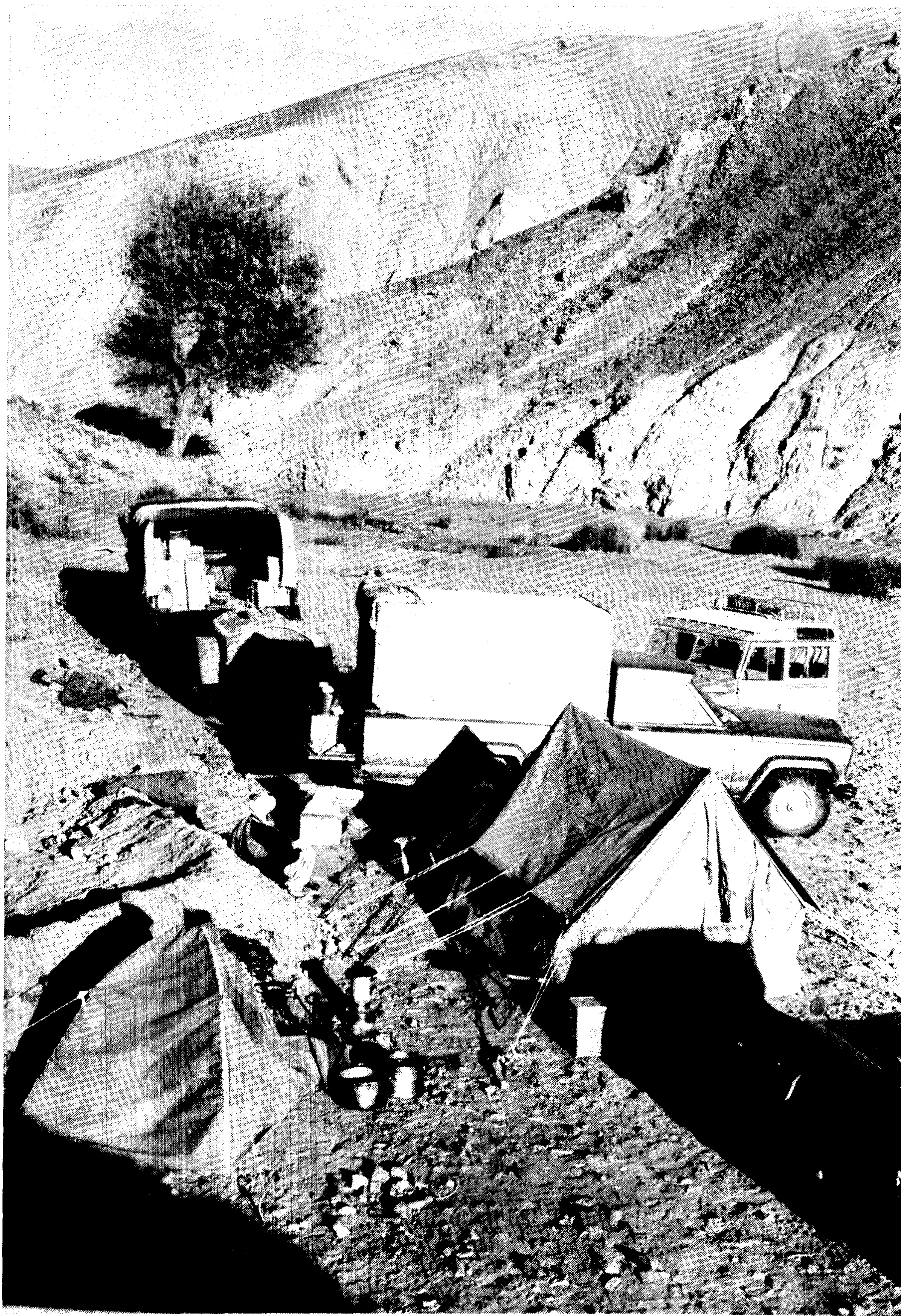
شکل ۲۷۰ - توده ریگ د رجنوب کوه پاترکی .



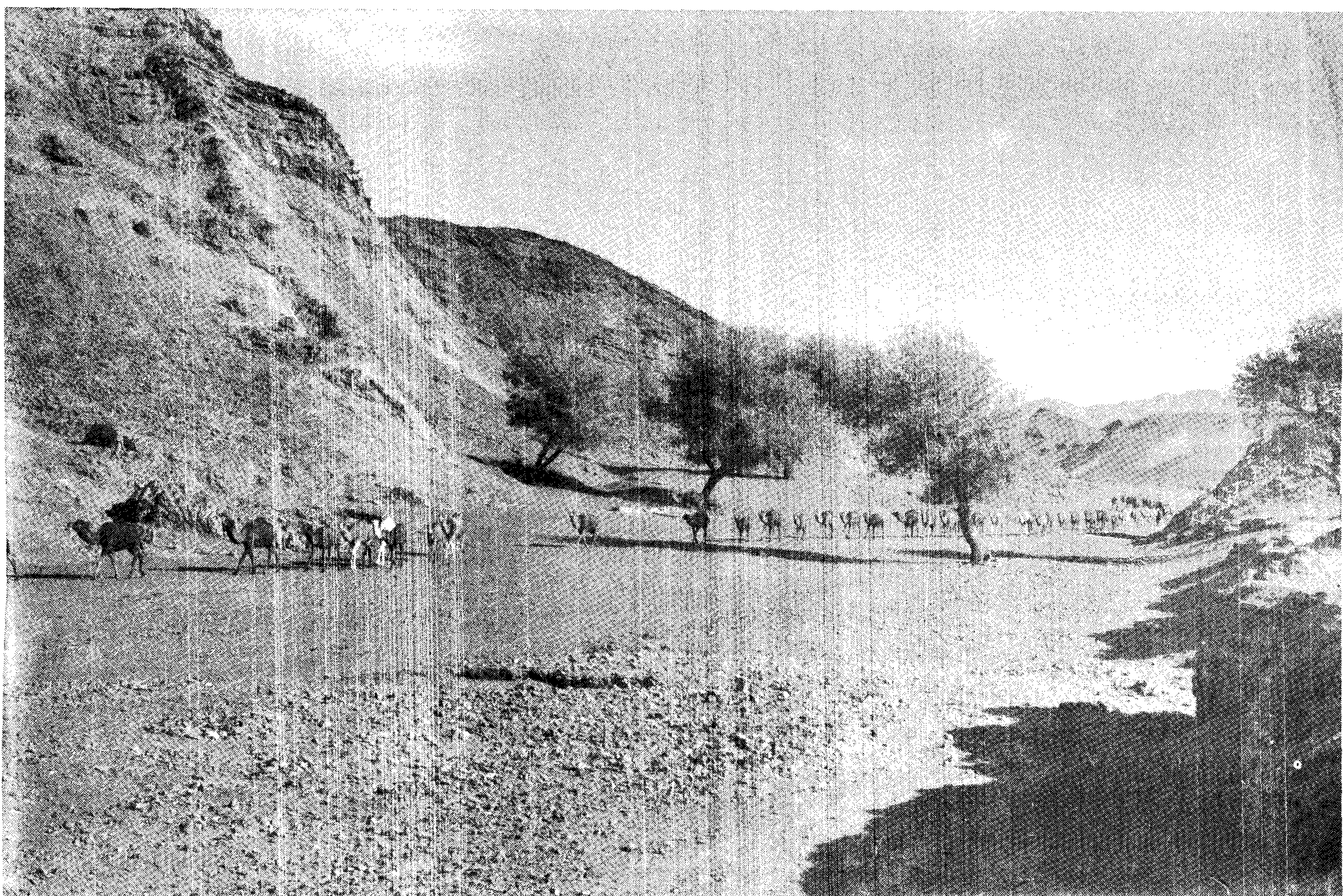
شکل ۲۷۱ - چشمه آبخوران .



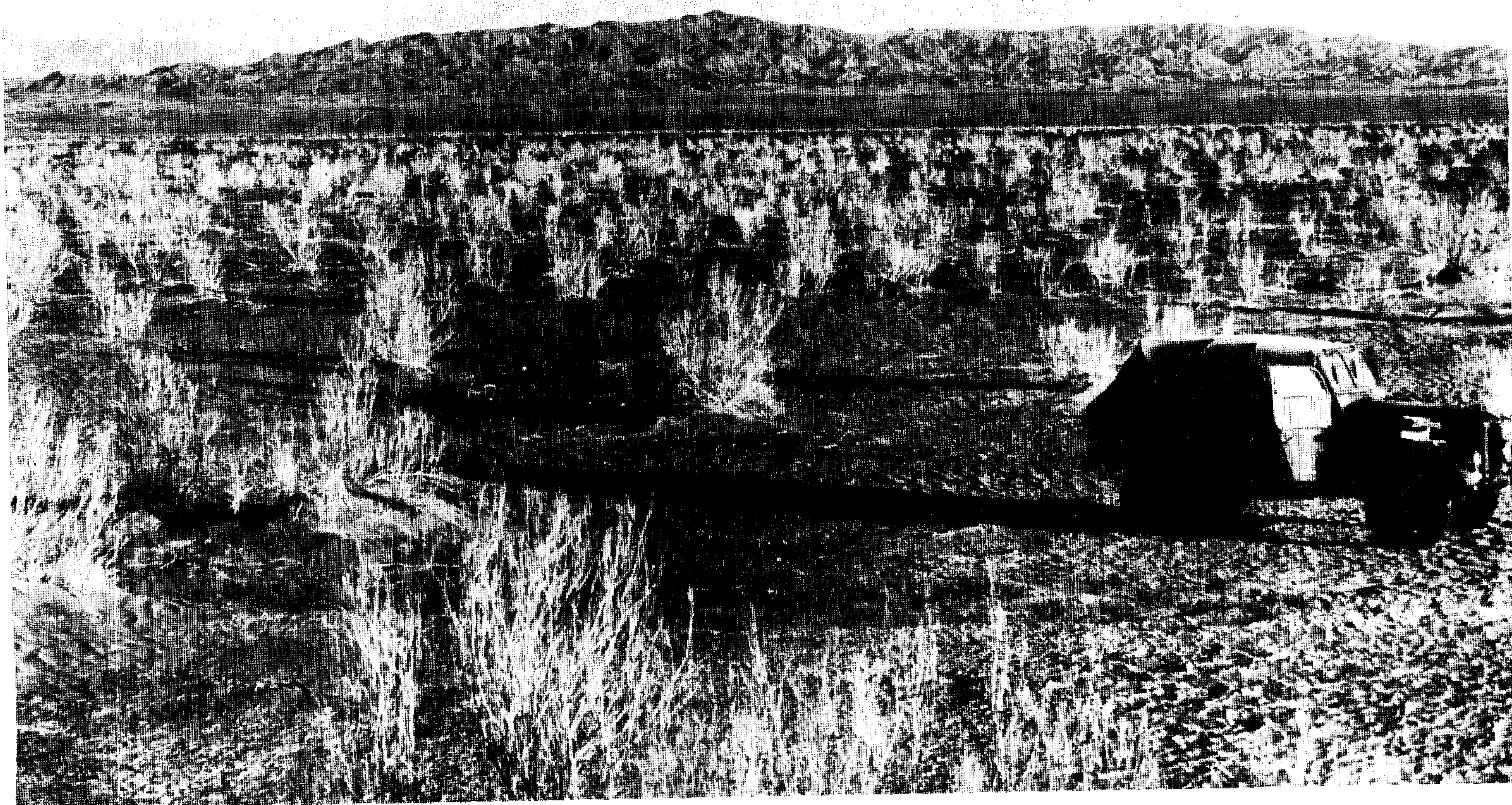
شکل ۲۷۲ - چاه نیلی



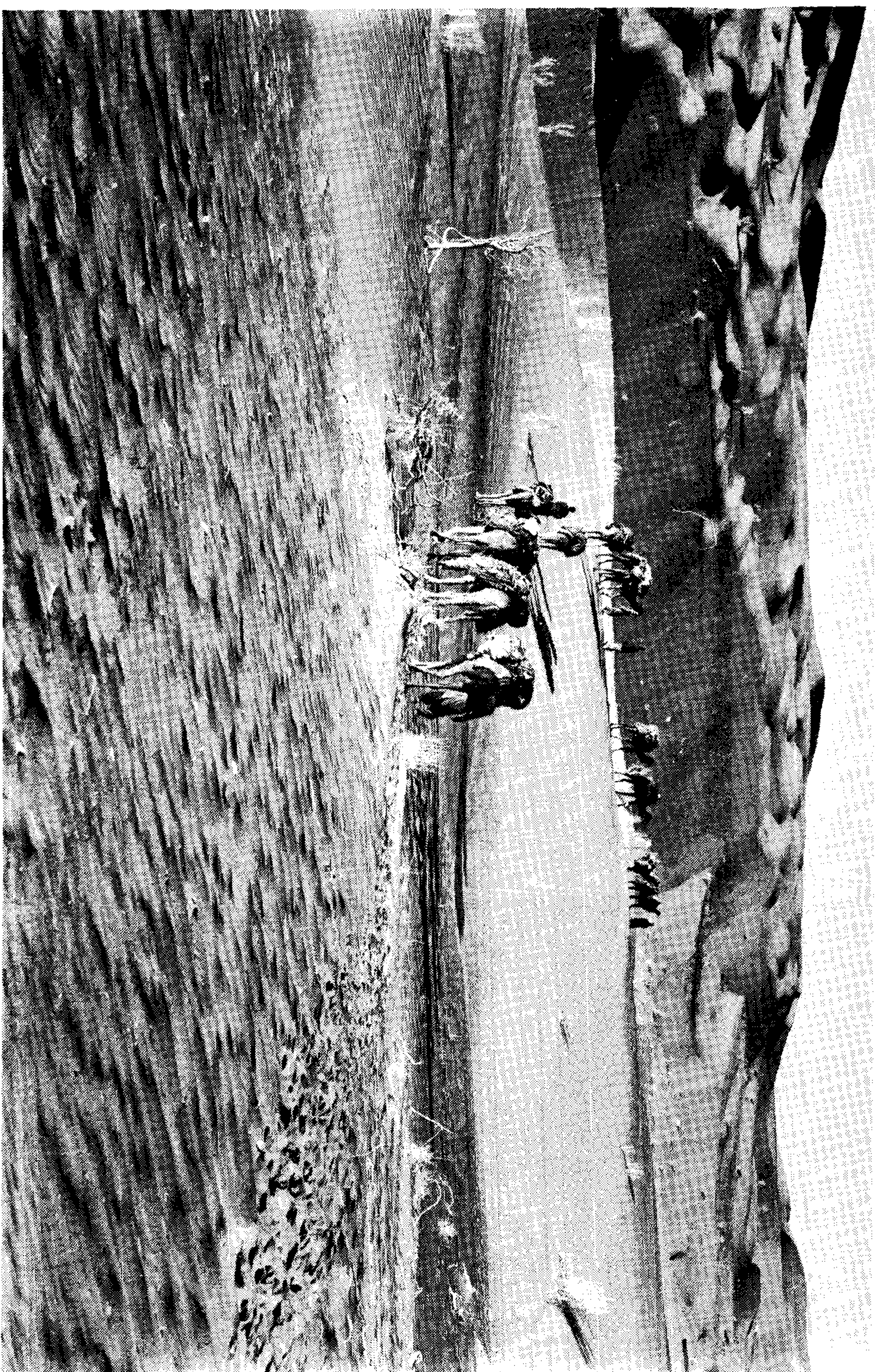
شکل ۲۷۳ - دره و چشمه نخيله



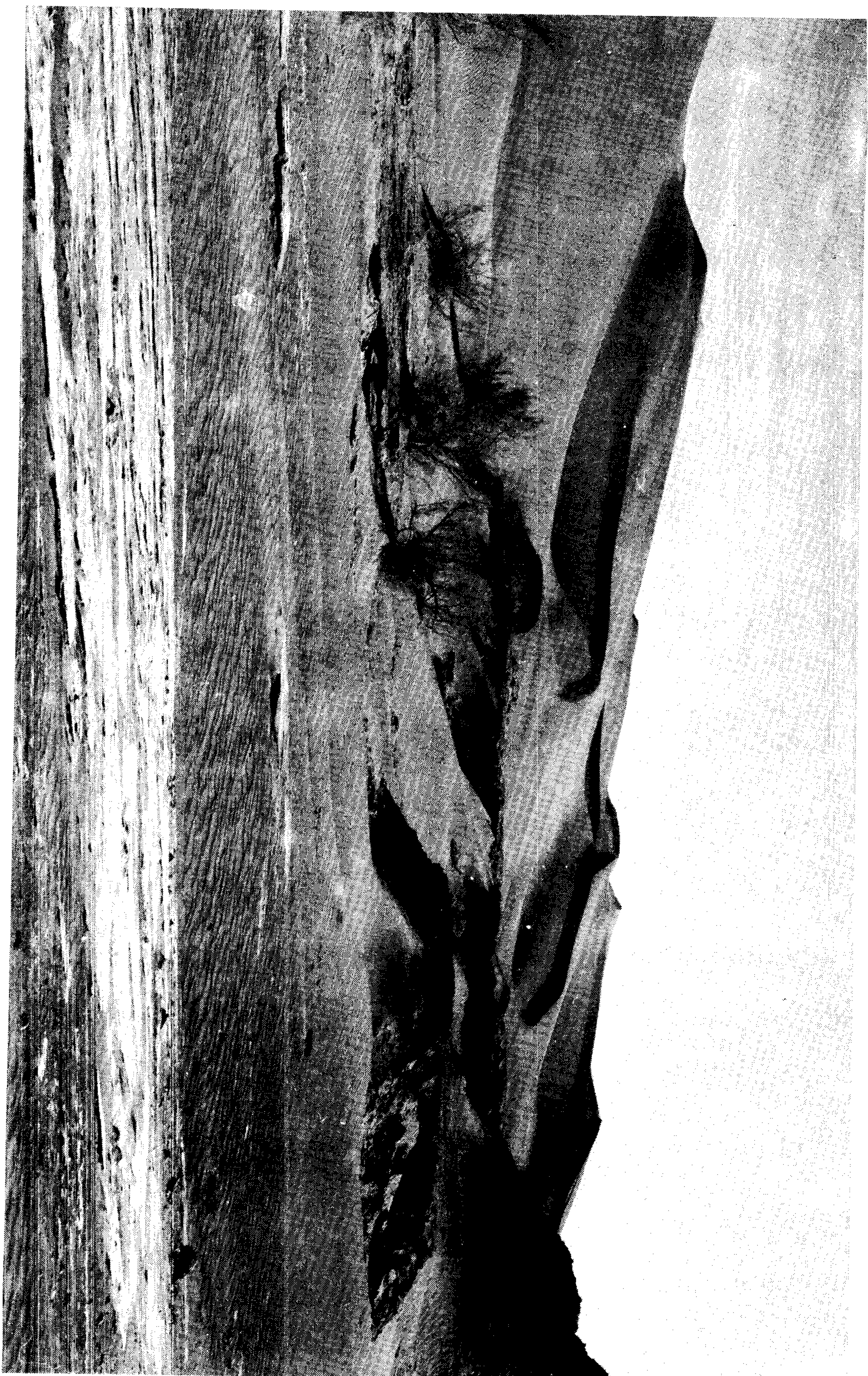
شکل ۲۷۴ - گله های شترس از چراد ریای ریگ به سرچشمه نخيله می آیند .



شکل ۲۷۵ - دشت پای ریگ در یزابر نخيله .



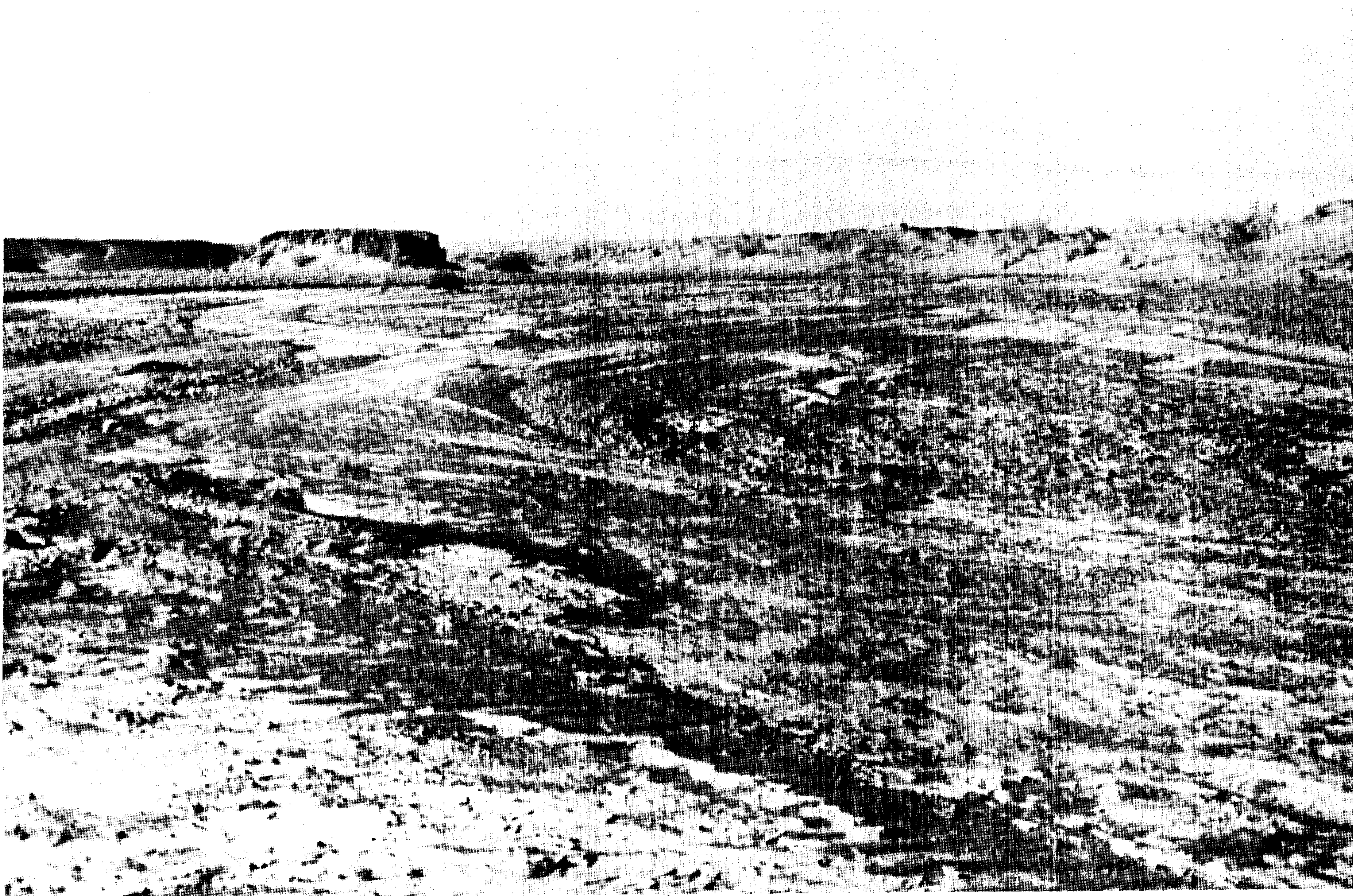
شکل ۲۷۱ - توده رنگ در عرض نخیله .



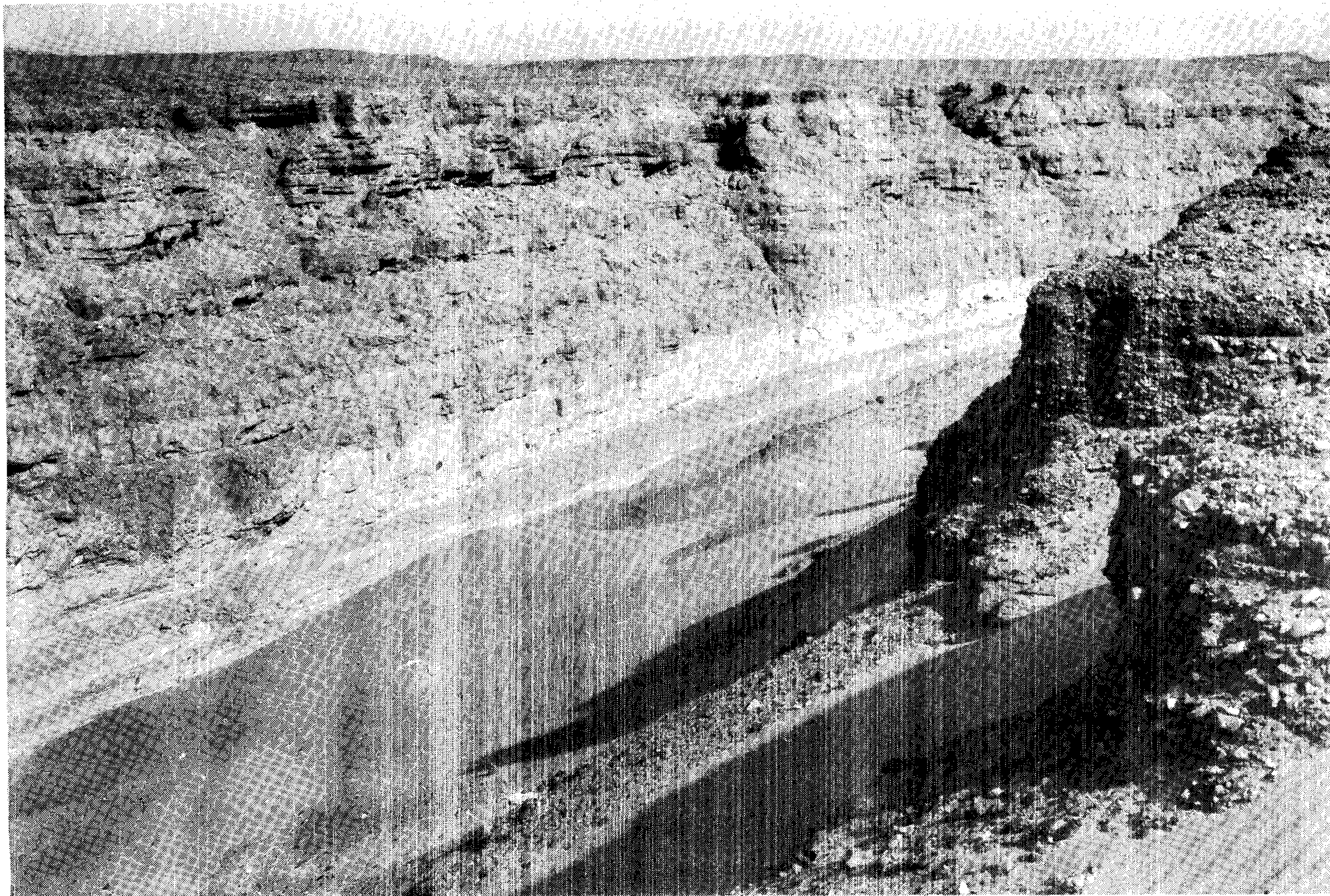
نكل ۲۷۷ - مسيل نكل آب ترن بك درو اومار



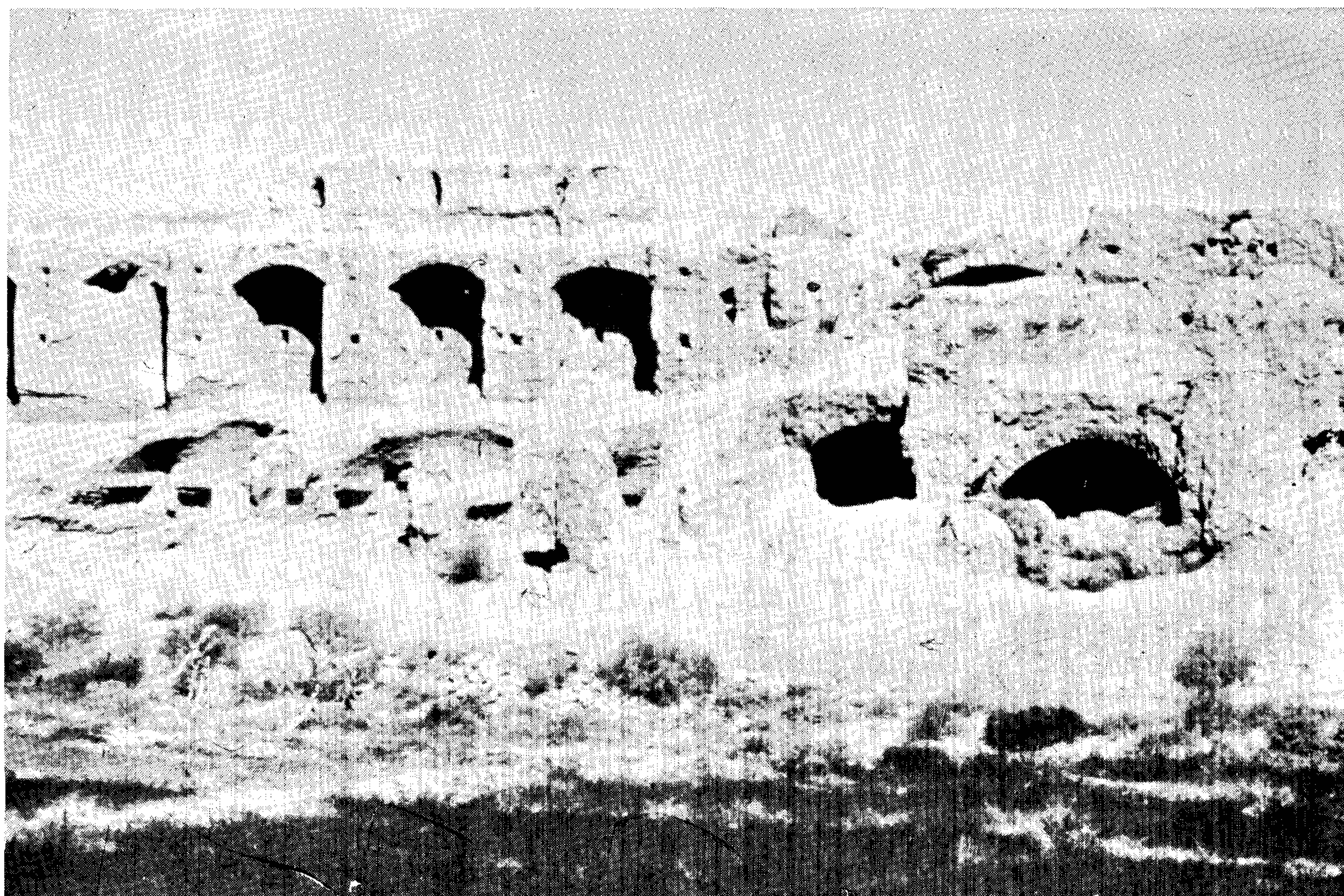
شکل ۲۷۸ - راه کوچه از نخيله به بلوچ آب .



شکل ۲۷۹ - دره اومار .



شکل ۲۸۰ - دره کوچه .



شکل ۲۸۱ - خرابه های قلعه نصرت آباد .

و زمینی گود در کنار ريك است که آب باران در آن جمع میشود و تا آب خشک نشده شتردارها در کنار آن دیده میشوند.

راه کاروانرو از طریق کوچه است که کاروانیان این مسیر را شب و روز طی میکنند تا از بی آبی در زحمت نباشند.

۲۰ کیلومتر پائین تر بزرگترین مسیل این منطقه بنام **مار** که آنرا **اومار** یا آبمار گویند به مسیل نخيله متصل میشود. راه نخيله به اسپي از طریق دره اومار است ولی قوافل روبه پائین نیامده و از دامنه وارد مسیل اومار میشوند. دشت کوچه پوشیده از انبوه درختان تاغ زرد است که درختان تاغ روی ریگ راهم گرفته اند ولی بسوی جنوب، راه مسیل کوچه را رها کرده و از روی دشت و مسیلى بنام **شوشکی** که از دربند نصرت آباد سرازیر است. راه نصرت آباد روبه شرق و راه زنگی احمد بسمت غرب است. قوافل شب را کنار مسیل کوچه استراحت کرده و صبح زود به شوشکی میرسند و از این محل تا نخيله ۵۵ کیلومتر و همین میزان دوری از بلوچ آب است.

اسپی

منزل بعدی، نصرت آباد یا اسپي است و از نخيله به اسپي دو راه است. یکی راه دشت، از دامنه کوهستان و دیگری راهی از چاه شدند. راه چاه شدند کوتاه تر است و مسیر از طریق دره مار است که ته آب و چشمه دارد و در آنجا گیاه فراوان است و نوع خاص آن قیچ (۱) است که به بلوچی **کریچ** گویند. یکی از شاخه های رودمار از حوضه اسپي سرچشمه دارد و از راه این شاخه به اسپي میرسیم.

راه خبیص به کشیت

ارتباط لوت جنوبی یا زنگی احمد با منطقه خبیص و راه خراسان از طریق راهی در حاشیه غربی لوت بین کشیت و خبیص است که باید آن را راه محلی نام داد. در نوشته های جغرافیائی و تاریخی اسمی از این راه نیست ولی وجود آن مسلم است زیرا پیوستگی جاهای مسکونی حاشیه شرقی لوت با منطقه کشیت و خبیص باید از لوت زنگی احمد و چشمه بلوچ آب صورت گیرد یعنی از نخيله یا اسپي به بلوچ آب و

از آنجا به کشیت و خبیص بروند. این راه از حاشیه لوت جنوبی میگذرد. راه کشیت به خبیص را بلوچهای شتردار بخوبی می‌شناسند و حتی امروز هم یکی دو قافله شتردار بلوچ از نواحی شرقی لوت برای خرید خرما به کشیت و خبیص میروند ولی اهالی کشیت و خبیص چون بیابان نورد نیستند باین راه کاری ندارند ولی از آبادی های تکاب کسانی هستند که با پشویه و کشیت از طریق بیابان رفت و آمد داشته باشند. فاصله بین کشیت و خبیص در حدود ۱۲۰ کیلومتر است که راه ماشین رو از طریق اندوچر دوجهر و پشویه از دره ها و تپه ها میگذرد و مسیری دشوار است و بین کشیت و خبیص ارتباط زیادی برقرار نیست ولی ازادوار بسیار کهن پیوسته بین چادر نشینان شرق لوت و شهر نشینان غرب آن روابط بازرگانی وجود داشته است. راه بازرگانی برحسب موقع جغرافیائی تفاوت داشته، اهالی ده سلم از راه شرقی غربی با خبیص رفت و آمد داشتند ولی از آبخوران بسوی جنوب راه زنگی احمد و کشیت نزدیک تر بوده است.

دکتر الفونس گابریل در عبور خود از لوت مرکزی راهی را برحسب نظر راهنمای خود ملك محمد اختیار کرد که گرچه راه بازرگانی نبوده ولی معلوم میشود که آنرا می‌شناخته اند و آن راهی است که از کوه گرسفید در جهت شمال شرقی بجنوب غربی بین ریگها و کلوتها به کشیت می‌رود و از تپه های جنوبی کلوت میگذرد. مسیر دقیق سفر گابریل معلوم نیست و باید از شمال شورگز هامون وارد کلوتها شده باشد و چون روز و شب راه می‌پیموده توصیف زیادی از مسیر خود نداده است (۱). در پرس و جوی نگارنده در کشیت معلوم شد چنین راهی را میتوان پیمود و از کشیت در جهت شمال شرقی به سفید آبه در راه زاهدان رسید و يك بار هم قاچاقچیان در این مسیر بوضع فلاکت باری نابود شدند.

راه بین خبیص و کشیت از بیابان تکاب است و اگر رشته های کوتاه ماسه در سر راه مشکل عبور نباشند ماشینها به آسانی میتوانند از این مسیر بگذرند. این راه از همت آباد بسوی پشویه است و از احمد آباد و فتح آباد و نجف آباد روستا های تکاب میگذرد و بین فتح آباد ورشید آباد تپه های كوچك نبكاه که آنها را **پیکران** گویند درخت فراوان دارند و درختان گز تنومند منظره جنگلی یافته و در کنار لوت این پوشش نباتی رویانگیز است.

بعد از جنگل، دشت خشك و بدون گیاه را رشته های ماسه هلالی شکل گرفته و آخرین آبادی داخل جنگل **رودخانه و محمد آباد** (محمديه) میباشد. آبادی بعدی **زیارتگاه** است که بنائی محقر با حیاط و قبه ای از کاشی صاف دارد و آنرا زیارت

1 — A. Gabriel: Southern Lüt and Iranian Belouchestan. G. J 1938.

پیرنندگان گویند .

در اطراف زیارتگاه درختان انبوه گز تا نزدیکی رشته‌های کلوت گسترش یافته و از این محل باسانی میتوان وارد کلوتها گردید. دو محل متبرک دیگر جلوی راه است که اولی **گذرگاه امام** و دیگری **گذرگاه ابوالفضل** است. راه مستقیم پشویه از طریق هاشم آباد و کریم آباد است و دشت غربی آنها در برابر تنگه سامان چند رشته قنات مخروبه دارد که معلوم نیست در کجا از آنها استفاده میشده و بیشتر این قناتها را رشته‌های ماسه پوشانده است. در تپه‌های پای کوه، روستای کوچک **سامان** دو خانوار جمعیت و چشمه‌ای کم آب دارد و از راه تنگه سامان تا آبادی **چهریک** فرسخ است. بیابان جنوبی تنگه سامان را رشته‌های هلالی ماسه در بر گرفته و گیاهی در آنجا نیست ولی آثار چند قنات مخروبه و مجرای آبی با سنگ بست از زیر ماسه‌ها نمایان است و دورتر بسوی مشرق در چاله تکاب درختان پراکنده آخرین حد منطقه مرطوب تکاب و در آنجا چاه آبی بنام **چاه گرم** است. در این بیابان آثار خرابه‌های نامشخص فراوان است و از همه آنها جالب‌تر کریم آباد خرابه است که قلعه آن هنوز هویدا و شاید صد سال قبل مردم در آن زندگی میکرده‌اند. از کریم آباد خرابه تا پشویه ۱۵ کیلومتر بیش نیست.